

ربع دوم از کتاب شکوه لادب مصری در احوال

آنحضرت بگذرانید و رسول خدا صلی الله علیه و آله بیسج یعنی از بطون انصار برگره شستی جبراً در خمرش بیای شدند
 و تشریف در و دشر بر جان و تن و انجمن خویشین خواستاری گشود و رسول نه ای نشانهای بی بفرمود که استر را بر او پیش
 بگذارید چه ماسواست یعنی بیایست بگانی شخص فرود آید با سجد آن تا در آنحضرت را همچنان میرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله
 نماند و در آنجا خستیا را راه سپرد و با موضوع که میگری بار رسید و بادت خود بباب مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله
 که با جابر خازن نمازینان داشت رفت فرمود پس تر در آنجا ایستاد و سخت و طعوم خود را بر زمین افکند و رسول خدا صلی
 الله علیه و آله از فرزانة فرود شد و ابو ایوب انصاری خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر او مبارک و زبیده بار و در
 مبارک را بر گرفته منزل خویشین در آورد و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نزول فرمود و علی علیه السلام نیز مبارک آنحضرت
 بود و گاهی که مسجد و مسکن آنحضرت و منزل علی علیه السلام را بنسبانیان بر نمادند و رسول خدا صلی الله علیه و آله
 الله علیها منزل خویشین تحویل دادند با سجد چون کلام امام با سجد پیوست سجد بن سبب بجز است امام بن لیا
 عرض کرد فدای تو شوم همانا ابو بردی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بدین رو آورد و حدیثش را طاعت داشت پس
 کدام سگان از خمرش سفاقت است فقال ان ابا بکر کثا فدم رسول الله صلی الله علیه و آله
 الى قبا فنزل بهم ينظرون قدوم علي عليه السلام قال ابو بکر له انهمض بنا الى المدينة
 فان القوم قد فرحوا بقدمك وهم يترقبون اقبالك اليهم فانظرونا بنا ولا نقمهم هنا
 ننظر عليا فما اظنه يقدم علينا في شهر فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله
 كلاما اسرعا اريتم حتى يقدم ابن عبي و اخي في الله تعالى و احب اهل بيتي الي وقد
 وقاني بنفسه من المشركين قال فعضب عند ذلك ابو بکر و اشار و داخله من ذلك
 حسدا لعلي عليه السلام و كان ذلك اول عداوة بدت منه لرسول الله عليه و آله
 في علي عليه السلام و اول خلاف علي رسول الله صلی الله علیه و آله فانظرونا حتى
 دخل المدينة و خلف رسول الله صلی الله علیه و آله و اليه بقيا ينظرون عليا عليه السلام
 امام زين العابدين عليه السلام فرمود چون رسول خدا صلی الله علیه و آله بسوی قبا شد و در آنجا نزول فرمود
 با نظار قدوم علی علیه السلام همی بود ابو بکر عرض کرد ما را بجانب مدینه بر چه مردم مدینه بعدوم نوسان کرد
 و اقبال تو را بخود در طلب دزدک باشند و سخت عظیم و با بهاشمارند پس با بد انوی روی کن با نظار
 علی اقامت مفرمای چه من گمان نبرم که علی ایگماه دیگر حاضر حضرت شود رسول خدا صلی الله علیه و آله ابو بکر
 فرمود چنین نیست که میدانی زود است که فرمایرسد و من دیگر جای نشوم تا پس تمام سن در او درین زمین
 و محبوب ترین اهلیت من بسوی من بسیار چه او جان خود را در راه من بگذاشت و خویش را از گزند شرکان نجات
 من کرد و ایند میفرماید این هنگام بود که خشم و کوفه خاطر و درویش از حد علی علیه السلام کند کردید و این سخت
 دشمنی و عداوت بود که از وی در حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله آشکار گشت و سخت مخالفتی از وی
 با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و از قارخت بر بست و بدین پیوست رسول خدا صلی الله علیه و آله در قبا با نظار علی بن سبب
 میگوید بجزرت علی بن حسین سلام الله علیها عرض کرد هم چه زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را با علی ترویج فرمود

سید بن طاووس
 در مناقب
 صلی الله علیه و آله

بنی مؤمنان

حضرت سیدنا جدین علیہ السلام

در باب وفات
رسول خدا صلی الله علیه و آله

فَقَالَ بِالْمَدِينَةِ بَعْدَ الْهَجْرَةِ بَسْنَةً وَكَانَ لَهَا يَوْمَئِذٍ ثَمَنٌ سِتِّينَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ
وَلَمْ يُؤَلِّدْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ خَدَّيْجَةَ عَلَى فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ إِلَّا فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ
وَقَدْ كَانَتْ خَدَّيْجَةَ مَاتَتْ قَبْلَ الْهَجْرَةِ بَسْنَةً وَمَاتَ أَبُو طَالِبٍ بَعْدَ مَوْتِ خَدَّيْجَةَ بَسْنَةً فَلَمَّا
فَقَدَّ هَارِ سَوْلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَمَّ الْمَقَامَ بِمَكَّةَ وَدَخَلَهُ حُزْنٌ شَدِيدٌ
وَأَشْفَقَ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ كَفَاؤِ قُرَيْشٍ فَشَكَى إِلَى جَبْرِئِيلَ ذَلِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ
أَخْرُجْ مِنَ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِينَ أَهْلِهَا وَهَاجِرًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَلَيْسَ لَكَ الْيَوْمَ بِمَكَّةَ نَاصِرٌ
وَأَنْصِبْ لِلْمُشْرِكِينَ حَرْبًا فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَجَّهَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ
حضرت سیدنا جدین سلام الله علیه فرمود ترویج فاطمه و علی علیهما السلام کمال بعد از هجرت روی داد
و در این وقت ز سال از روز کار صد بقیه طاهر سلام الله علیهما برگزیده بود امام زین العابدین علیه السلام فرمود
رسول خدا صلی الله علیه و آله از خدیجه کبری علیهما السلام کمال قبل از هجرت بیک سرای خرید و ابو طالب
بیک سال پس از وفات خدیجه رخت بیک جهان کشید و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله بر کمال این دو تن مصیبت یافت از مقام
در که مغظم ملول گردید و آنحضرت را اندوهی بزرگ چیره افتاد و از کفار و دشمنان بر خویش تیر رسید و این کتاب جبرئیل
گذاشت و خداوند طیب با حضرت وحی فرستاد که از اینقریه که مردش ستم کارند بیرون شو و بدین اندر مهاجرت
جوی چه امروزت در کوچه و یادوری نیست و سر کار کار بر در بازار آور این حکام رسول خدا صلی الله علیه و آله جان
مدینه سپرد و سعید سکود عرض کردم کدام وقت بر مسلمانان بد نکالت که امروز بدان اندر نماز و وضو افتاد و فقال
بِالْمَدِينَةِ حِينَ ظَهَرَ الدَّعْوَةُ وَقَوْلِي لَا إِسْلَامَ وَكَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْجِهَادَ زَادَ
وَسَوْلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الصَّلَاةِ سَبْعَ رَكَعَاتٍ فِي الظُّهْرِ رَكَعَتَيْنِ وَفِي العَصْرِ رَكَعَتَيْنِ
وَفِي العَصْرِ رَكَعَتَيْنِ وَفِي الغَرَبِ رَكَعَةً وَفِي العِشَاءِ الأَخْرَى رَكَعَتَيْنِ وَأَقْرَبَ الفَجْرِ عَلَى مَا فَضِنْتُ
بِمَكَّةَ لِيَجْعَلَ نَزُولَ مَلَائِكَةِ النَّهَارِ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الأَرْضِ وَيَجْعَلَ عُرُوجَ مَلَائِكَةِ اللَّيْلِ إِلَى السَّمَاءِ
فَكَانَتْ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَمَلَائِكَةُ النَّهَارِ تَشْهَدُونَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الصَّلَاةَ الفَجْرَ
فَلِذَلِكَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَقرآن القرآن القرآن الفجر كان شهوة المسلمين وتشهد مَلَائِكَةُ النَّهَارِ وَمَلَائِكَةُ اللَّيْلِ
امام زین العابدین سلام الله علیه فرمود نماز در مدینه فرض گشت که هر یک دعوت آشکار و اسلام قوی گردید و خدا صلی الله علیه و آله
بر مسلمانان بجای حکم فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله هفت رکت نماز برافزود و دو رکت بر دو رکت افزود
رکت بر دو رکت عصر و یک رکت بر دو رکت مغرب و دو رکت بر دو رکت غنم لکن بر دو رکت نماز با دعا و چنانکه در کتب
مقرر بود و نیز و بسبب تعجیل نزول فرشتگان روز از آسمان زمین یعنی فرشتگان که مخصوص روز فرود می شد و شبها
عروج ملائکه شب بوی آسمان یعنی ملائکه فرشتگانیکه مخصوص شب بودند و از آسمان فرود می شد و چون فرود می آمدند
می شد بایستی با آسمان بر شوند چه فرشتگان روز و ملائکه شب در نماز با دعا حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر
می شد و از این است که خدا صلی الله علیه و آله بیاید و پایی در نماز صبح را تسبیح صلوات بر آن بسبب وجوب قرائت قرآن
در آن و از تسبیح تسبیحی است باسم جزو با تجلی می فرماید باید از نماز با دعا در ابد تسبیح نماز با دعا شود و دیده شده است

در باب وفات

ربع دوم از کتاب مشکوٰۃ الاوثار صری

پسلمانان و فرستگان شبان نماز را در آخر دیوان اعمال لیل قبت نمایند و فرستگان روز در استیاج یوان
 عمل روز بنویسند معلوم باد که اگر در این حدیث مبارک اختلافی با تواریخ باشد در نقل خبر و تقدم و تاخر باره اخبارنا
 تواریخ و سایر مطابقت بخوبی زبانی ندارد و در احادیث فخر بسیار و از آنکه در بی سلام الله علیه چهار تبارتین از آن نماند
 بشود که بر حسب مناسبت وقت حکمی فرموده و بد استخالی سخن را نداند در کتاب گفت الف از سابق ابن الخاز
 خدی اعلیٰ مسند بخت علی بن اکیسین فتنی نماید که فرمود با زبانت امام حسین و در آن حضرت بودیم و در آنجا قوی بسیار
 از زمان بودند در این هنگام یکی از ایشان روی کرد گفت رحمت نماید ترا خدای تو کیستی گفت من زبده دختر ابن عباس
 از بنی ساعد هستم با او گفتم هل عندک شیئا تعدی فیکذا بید ای خبر داری که ما را آن حدیث گذاری گفت آری گویند
 با خدای حدیث کرد مرا ام عماره دختر عباد بن منصور بن مالک بن عجلان ساعدی که یکی روز در جلد زبان عربی
 داشت بناگاه ابو طالب اندویشناک و مخزون نمودار شد گفتم نشان و حال تو چون است گفت فاطمه است در نهایت
 سختی بر وزادن دچار است و دست او را گرفت و بجانب کعبه بیاورد و گفت بنام خدای نشین پس فاطمه را
 یک مالت طلعه و اضطراب پدید گشته و پیری ناف بریده و نظیف و منطف و پاک و پاکیزه که هرگز بسکونی
 دیدار و حسن و جمش بکس نمانده بودم بزاد و او را علی نام نهاد و پیغمبر صلی الله علیه و آله او را حمل فرمود
 تا تبرک فاطمه در آورد علی بن حسین علیه السلام میفرماید قَوْلَهُ مَا تَمَيَّتُ بِشَيْءٍ فَظَلَّ إِلَّا وَهَذَا الْحَسَنُ مِنْهُ وَ كُنْتُ
 باندامی هرگز چیزی بگوشتن من در نیامده بود مگر این که از حدیث از آن سیکور بود در کتاب مدینه المعاصر حضرت
 امام زین العابدین علیه السلام مرویست که فرمود قَالَ امیر المؤمنین علیه السلام مَنْ كَرِهَ لِيَّ ذَائِبِ الخَلْفَاءِ
 اَلَا دَعَا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللّٰهِ یعنی هر کس کوبد من چهارم خلفای چهارگانه منم پس بر او باد لعنت خدای حسین
 زید گفت بخت جزین محمد عرض کردم شما خبر این روایت می کنید معنی علی را چنینه فصل ایند و شاد در
 کوی نیستند فرمود خدای تعالی در حکم کتاب خود میفرماید اِنَّ جَاعِلَ خَلِيفَتِي فِي الْاَرْضِ پس حضرت آدم اول
 خلیفه خدای است و پاد او دانا جعلنا لخلق الارض و او د خلیفه دوم است و ارون خلیفه موسی است و علی
 خلیفه محمد است پس ای باید بگوید من چهارم خلفای اربعه مستم و نیز در کتاب از امام زین العابدین مرویست
 چون امیر المؤمنین موسی بن هرون نهاد اهل کوفه را مستقر داشته فرمود در این لشکرگاه کنند شیت
 و عمرو بن حرث و اشعث بن قیس و عربین عبد الله از کتاب حضرت خلف وزید عرض کرد خدا را روزی چند
 بد ما کارهای خود ساختن شومیم فرمود پیش منی مستند سو کند با خدای شمار حاجتی نیست که برای من نخواهد
 و من آنچه در دل دارم میدانم و برای شمار و شن کنم بنویسیدم دوم را از من باز دارید و کویا من در خورنق استم
 که سفره از بهر طعام گسترده و سواری بر شما بگذرد گوید که آن خود را امر کنید تا گرفته بیاورند و مرا خلع کرده بادی
 کنید پس آنحضرت بد این شد و مردمان بخورنق رفتند و طامی فراهم ساخته در آنحال که سفره پهن کرده بودند
 سواری نمودار شد که دکان را بزرگ نمودند تا آنرا گرفته بیاورند و دیدند که در آنجا دست برداشتن بودند چنانکه
 آنحضرت جز داده بود و روی بد این نهادند امیر المؤمنین علیه السلام پس الخالین بآلها ما خداوند شمارا در
 قیامت با این امام شمار که بدو بیعت کردید میپوش نماید که باروز قیامت من نگران شما هستم که او شمارا بوی

در توله همز کوی
عبد السلام

کلام میر در باب
خلافت

احادیث از سواد
سنتها

احوال حضرت سیدنا جدین علیہ السلام

تفسیر

بر روی
خوان از روی
علی علیه السلام

علم ایزد کوی
بقال

حضرت

تفسیر

سلام

آتش میرد آنگاه فرمود اگر رسول خدا ای جاعلی مناقق بودند با من نیز منافقین هستند بدانند خدا ای ای شیب
ای ابن حریث که شما فرزندم حسین قاتل فواهیبه داد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چشیم هر دو در جلد نهم
الا نوار از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت قال ان فی اللوح المحفوظ تحت العرش علی بن ابیطالب
آیت المؤمنین یعنی اسم و لقب و منصب آنحضرت در لوح محفوظ در زیر عرش ثبت است در کتب اخبار از حضرت امام زین
العابدین علیه السلام روایت که فرمودم علی بن ابی طالب سلام الله علیه را در قرآن که میامی بسیار است که شما
بر آن دانایستید عرض کردند صلیت فرمود آیا این قول خدا بران شنیده باشی و آذان من الله و تسولوا الی الناس
انما الاکبر یوکنه با خدا ای امیر المؤمنین علیه السلام آذان میباشد در کتاب رسول که فی از حکم بن عتبیه مرویست که در
در حضرت علی بن حسین علیهما السلام شد فرمود ای حکم آیا میدانی آن آیت و نشانی بود لیسلی را که علی بن ابی طالب
صلوات الله علیه بسبب آن آرگشته خویش آگاه بود و هم با واسطه بر امور عظامی که مراد از ابدان حدیث بیستم
میدانست حکم میگوید با خویش گفتیم ما ما علی از علوم علی بن حسین را در میایم و بدستگیری آن بر حسین بود عظام
و اما تو هم پس عرض کردم سوگند با خدا ای بنده ام آنکه گفتیم این رسول الله مر از آن آیت و علامت خبر کوی قال
هو و الله قول الله عز ذکرة و ما اردنا قبلک من رسول ولا نبی و لا محمد و علی بن
ابی طالب محدث بود یعنی او را از اخبار او مورد حدیث میرانند یعنی علی او را حدیث میگذاشت با کلام این هنگام مردی که
او را عده اندینا میدند از طرف او در با علی بن حسین سلام الله علیهما برادر بود پدرش زید نام داشت گفت سبحان
قد کویا از روی انکار گفت علی محدث بود پس امام ابو جعفر محمد باقر سلام الله علیه که حاضر بود روی با ما کرد و فرمود
اما والله ان ابن امیك بعد قد کان یعرف ذلک یعنی سوگند با خدا ای پسر ما در تو ای عده الله بعد از آن این
سخن را شنید یعنی در اینجا یا اینجا صدق این حدیث بر تو معلوم می شود چون این سخن شنید خاموش گشت پس
آن فرمود بود اسطر همین انکار و عدم معرفت آن ابو خطاب در این امر سبک است رفت و تاویل حدیث و نبی را ندانست
در جلد دوم کتاب حیات المقلوب از حضرت امام زین العابدین امام محمد باقر علیهما السلام و ابن عباس و دیگران مرویست
که در شب بدر آب کیاب بود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود گیسوت بشود و مشک آبی از آورد و بجای آنجا
نمود پس شبی ظلمانی و هوانی بس سرد و بادی وزید و دیم دشمن در قبا کورنده بود پس حضرت امیر المؤمنین
مشکی بر گرفت و بر سر چاه رفت و چون دلویافت خویشتن سجا انده شده و آب بر گرفت و راه در سپرد و راهشاکا
راه مصری عاصف از پیش رویش وزیدن گرفت با نظور که نتوانست که راه بیاید پس نشست تا باد بگذشت
چون پایگاهی و روانه شد بادی دیگر همان شدت خورشید در سپرد و آنحضرت فرو نشست و ناسکرت کار بر این
منق بر گذشت و بروایتی هفت نوبت آب ریخته شد و آنحضرت باز یکت و مشک را آب کرده بر یکت با حمله چنان
بحضرت رسول خدا پیوست فرمود یا اما احسین از چه ویرادی عرض کرد یا رسول الله سزای بادی تند بر من وزید
که بدغم از بول بیشتر بگریزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود میدانی آنها چه بودند عرض کردند غم فرمود
با داول جبرئیل بود با هزار فرشته و هر یک بر نوک کشته با دو و غم میگامیل با هزار نفر ملک و هر یک نور اسلام
فرستادند و با دستم اسر میبل بود با هزار ملک و هر یک بر تو سلام کردند و ایشان بدو آمده اند در

ربع دوم از کتاب شکوه الادب ناصری

سابق شاذان بن جبرئیل رضی الله عنه از حضرت امام زین العابدین علیه السلام مطهر است که روزی حضرت حسین
 در حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر بود و آنحضرت در مسجد در میان صحاب و پیش جوس فرموده بود پس
 فرمود ایها الناس جانانم در میثاق این باب مردی زابل بهشت تا از آنچه قصد کرده پرسش نماید میفرماید مردمان بر در مسجد
 قرآن شده پس وی بلند قامت که مردم مصر نامند بود و در آمد و نزدیک شد و سلام داد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله
 کرد و یار رسول الله از خدای عزوجل شنید میفرماید **وَأَعْتَبُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا** یعنی بهشت
 بحبل خدای اعتصام در زید و پراکنده کی مجزیه پس کسبت آن جل نه ای که از قرآن داده است که آن اعتصام جویم پس
 رسول خدا صلی الله علیه و آله از چندی سر مبارک بزرگ کند و تامل بود پس سر مبارک بلند کرده دست مبارک بعلی بن ابی طالب
 امیرالمؤمنین سلام الله علیه شاره فرمود و گفت ایست بحبل خدای که بر کسبان تمک و اعتصام جوید بحمت او در دنیا نجات
 یابد و در آخرت خویش مضلالت نیفتد پس آمد و بجانب میزلمه سبیش بر جنت و آنحضرت را از و آه آنحضرت در آن خوش گرفت
 و میگفت بحبل خدای و بحبل رسول خدا صلی الله علیه و آله اعتصام چشم و بین است امیرالمؤمنین نگاه بر خاست و بر رفت و بلال ساهی شد
 و عرض کرد یار رسول الله باین شخص ملحق میوم و آرا و خویش میکنم که برای من استغفار نماید فرمود اگر او در ریای بلال است
 من باین شخص ملحق شده و طلب استغفار بر آدم گفتم یا فرمود آنچه من گفتم بلال گفت آری آن
 شخص گفت اگر باین جل تمک بونی خداوند ترا بیامزد و گزافه زید نشوی بلال سیکوید مر جنت کرده و از آنحضرت از این
 شخص پرسش نمود فرمود وی ابوالعباس خضر علیه السلام بود در کتاب فصال صدوق علیه السلام از حضرت علی بن حسین
 علیه السلام روایت که فرمود **وَعَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْآلِفَ كَلِمَةً يُفْتَحُ
 بِهَا الْآلِفُ كَلِمَةً وَالْآلِفُ الْكَلِمَةَ يَفْتَحُ كُلَّ كَلِمَةٍ الْآلِفُ كَلِمَةً** یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله
 هزار کلمه بعلی علیه السلام تعلیم فرمود که از آن نیز کلمه دیگر فتوح پذیرفت یعنی فتح الباب هزار کلمه نمود و آن هزار کلمه از هر
 یک هزار کلمه مفتوح گردید و از اینگونه روایات در این باب بسیار روایت در کتاب مالی از حضرت امام زین العابدین
 از جدش امیرالمؤمنین سلام الله علیه مرویست که مردی در آنحضرت حضور یافت و عرض کرد یا ابا الحسن جانانم تو را ای
 المؤمنین بخوانند که ام کس شمارا برایشان امارت داد فرمود خدای جل جلاله مرا برایشان امیر ساخت پس آمد
 بحضرت رسول صلی الله علیه و آله که شد و عرض کرد یار رسول الله آیا علی در این سخن که فرماید خدای او را بر مؤمنان امیر فرمود
 برستی رو و پنجم از این سخن در غیب شد و از آن پس فرمود **إِنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِيَوْمِ بَدْرٍ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ
 عَقَدَ هَاكَ قَوْلَ عَرَبِيَّةٍ وَأَشْهَدُ عَلَى ذَلِكَ مَلَائِكَةُ إِنَّ عَلِيًّا خَلِيفَةُ اللَّهِ وَجَدَّ اللَّهُ وَآلَهُ لَا مَأْمُرَ
 السُّلَمِينَ طَاعَتُهُ مَقْرُونَةٌ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَمَعْصِيَتُهُ مَقْرُونَةٌ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَمَنْ جَهِلَهُ فَقَدْ جَهِلَنِي
 وَمَنْ عَرَفَهُ فَقَدْ عَرَفَنِي وَمَنْ أَنْكَرَ إِمَامَتَهُ فَقَدْ أَنْكَرَ بُنُوِي وَمَنْ جَدَّ لَهُ مِنْهُ فَقَدْ جَدَّ رِسَالَتِي
 وَمَنْ دَفَعَ فَضْلَهُ فَقَدْ نَفَضَنِي وَمَنْ فَاوَلَهُ فَقَدْ فَاوَلَنِي وَمَنْ سَبَّهُ فَقَدْ سَبَّنِي لِأَنَّهُ مِنْ مَنِي خَلْقٍ مِنْ
 طِينَتِي وَهُوَ زَوْجُ فَاطِمَةَ ابْنَتِي وَأَبُو وَلَدَتِي الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَا وَوَعَلِي
 وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَنِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ حُجَّجَ اللَّهُ عَلَى خَلِيفَتِهِ أَعْدَاءُ وَنَا
 أَعْدَاءُ اللَّهِ وَأَوْلِيَاؤُنَا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ** یعنی علی علیه السلام بر ج و لایق را و را از جانب ایشان است

بسم الله الرحمن الرحيم

و این کلمه را در هر روز بخواند

و این کلمه را در هر روز بخواند

احوال حضرت سیدنا جیدین علیه السلام

صالح و عابد و سید عالم و در این دنیا و آن دنیا

امیر مومنان است و خدای در فراز عرشین لایت را از بهر او عهد است و تاست فرشتگان خود را بر این مرگواه گرفت
 پناه علی خلیفه خدای و حجت خدای و پیوای مسلمانان و طاعت او بطاعت خدای مقرون و معصیت او با عصیت خدای
 معصود است یعنی هر کس طاعت او را و بطاعت خدای رقت باشد و هر کس او را معصیت دهد و خدا بر او عصیت کرده
 باشد و هر کس امر و مقام و شان او را شناسد مرثیة است و هر کس او را بقام او عارف باشد مرثیة است و هر کس
 او را ستود و نبوت مرا نکار کرده و هر کس او را ستود و مسکرت شود رسالت مرا پذیرفته نشد و هر کس فضل و فروغ او را دروغ
 و دراز من بجاسته و هر کس او را قاتل بدین محاملت و وزیده و هر کس او را ناسرکوه و مرثیة است چه علی از من است او
 کل من خلق شده و او شوهر فاطمه زهرا من و پدر دو فرزند هم حسن و حسین است و از پس این کلمات فرمود من و علی و فاطمه و حسن
 و حسین نه تن از فرزندان حسین و نه تن از فرزندان علی و دشمنان ما دشمنان خدا باشند و دشمنان ما دوست
 خدای هستند و هم در کتاب مالی از ما تبیین دنیا را شمالی از حضرت سیدنا العابدین علی بن حسین سلام الله علیهما
 که رسول خدای جمعی از اصحاب انجمن داشتند پس فرمود من آزاد آن بنظر علی بن یوسف فی جمالی و الی ابراهیم
 فی منجاری و الی نه کلیمان فی کعبه و الی داود فی حکیمه فلینظر الی هندا یسی هر کس بخواد یوسف را در
 حال او و ابراهیم را در عطا و دوشش را در سیلیمان را در بهجت و صفای او و داود را در حکمت و دانش او و نوح را در پس علی
 الصلوٰة و استلام نظر بنگیند یعنی آنچه خوبان همه دارند در او تنهاست بلکه هر که را هر چه راست از ظنیسل و جو و شرف و نو
 اوست و دیگر در کتاب مالی از ابو اسحق مرویست که از حضرت امام زین العابدین علیه السلام پرسیدم معنی این کلام رسول خدا
 صلی الله علیه و آله چیست من کنت مولا کنت مولا فهدنا علی مولا فرمود پیغمبر ما را مولا خبر داد که
 بعد از وی علی علیه السلام پیوای ایشان است و دیگر در جلد پانزدهم بحار الانوار از ابو حمزه ثمالی از حضرت سید
 الساجدین علیه السلام در کتاب خصال از جابر بن عبد الله انصاری سطور است که حضرت امام زین العابدین
 فرمودند سلمان فارسی رضی الله عنه گفت روزی در خدمت رسول خدای صلی الله علیه و آله بودم علی علیه السلام
 حاضر شد و بر او ای رسول خدای روی علی علیه السلام کرد و فقال الا البشیرة یا ابا الحسن قال جلی یاد رسول
 الله قال هندا جبرئیل یخبرنی عن الله جل جلاله انه قد اعطی شیعتک و حبیبک سبع خصال
 الریق عند الموت و الا لش عند الوحشه و النور عند الظلمه و الا من عند الفزع و القسط
 عند المیزان و الجواز علی الصراط و دخول الجنة قبل الناس نورهم لیسعی بین آیدیهم
 پیغمبر خدای صلی الله علیه و آله با بر المومنین علیه السلام فرمود آیتها بارقی مذهم ای ابو الحسن عرض کرد یا رسول
 الله بشارت بدو فرمود نیست جبرئیل که موازها آید علیل خبر میدهد که خدای بشیعیان و دوستان تو هفت
 خلعت عطا فرموده است سخت اینکه در هنگام قبض روح با ایشان ملائمت کنند دیگر اینکه در تنگنای قبر
 و وحشت کور با ایشان بموانت روند سیم اینکه تاریکی قبر ایشان نور و فرور استگاری رویشی باشد چهارم
 اینکه هنگام فرغ و جرع روز کار قیامت امینی باشد پنجم اینکه در هنگام تفرغ حساب و عرض بر میزان اعمال
 صاحب ایشان بسبب دوستی تو سنگینی و برکنان فرزونی گید ششم آن است که بسبب دوستی تو
 ایشان از ازل صراط باسانی و آسایش یگذازانند هفتم اینکه پیروزان است مخلوق درون بهشت بشوند در آنجا

در کتاب مالی

در کتاب خصال

ربع دوم از کتاب مشکوٰه الادب ناصری

در بیان فضیلت
امام حسین علیه السلام

بعد از نور معرفت و محبت خود شتابان میسازند و بیوانی هشتاد و سال پیش از دیگران وارد دشت میشوند
 سینه طبل صد را تین سینه علیخان در کتاب روضه التالیف لکین میفرماید که حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمودند
 تَرَكِبَ الْاَيَاتُ الْخَيْرِ فِي طَسَامٍ مَنْ جَعَلَ الْاَرْضَ قَرَارًا انْتَقَضَ عَلَيَّ انْتِقَاضُ الْعَصْفِ وَقَالَ كَرُّ رَسُوْلِ اللَّهِ مَا
 بِالكَ يَا عَلِيُّ قَالَ عَجِبْتُ يَا رَسُوْلَ اللَّهِ مِنْ كَفْرِهِمْ وَحَلِمِ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمْ الْحَدِيثُ فِي آيَةِ حَجَّازٍ مَنْ جَعَلَ الْاَرْضَ قَرَارًا
 الْاَرْضُ جَوْنٌ دَرَسُورٌ بِمَا رَكَطُ سَ وَارِدٌ نَزَلَ لَيْسَتْ عَلَيَّ عَلَيْهِ اسْتِسلاماً تَدْبِجُكَ بِنْتُ بَرَاءٍ رَزِيْدٌ رَسُوْلُ خُدَايَ
 فَرَسُوْدِي عَلَيَّ تَرَاوِيحٌ عَرَضَ كَرِيْمٌ رَسُوْلٌ سَدَّ اَزْكَرًا نَجَاغَتٌ وَكَفْرَانٌ اَيْسَكْرُوْهُ بِاِيْنِ نَعْتَمَائِ خُدَاوْنَدِي وَعَلِمَ خُدَايَ
 اَزْاِيْشَانِ دَرْ عَجَبِ سَتَمِ بَا بَجَا نَدَايَ تَعَاصِدِ اِيْمَائِي خُوْدِ عِلْمِ اسْتِ در کتاب دینه المعاصر من مطبوعات که امام ابو محمد
 عسکری سلام الله علیه فرمود که علی بن احسن زین العابدین در بیان سائل عبد الله بن ملام از رسول خدای صلی
 الله علیه وآله در جواب آنحضرت از آنسائس میفرماید عبد الله بن سلام عرض کرد یا محمد یک سئله باقی ماند و آنست که
 و عرض اقصی است و آن اینست که خلیفه تو بعد از تو کیست که دیوان ترا برساند و وعده ترا وفا کند و امانت ترا ادا
 نماید و آیات و بیانات نور روشن گرداند رسول خدای صلی الله علیه وآله فرمود و آنست که ایضا نجات اصحاب است
 که نشسته اند ایشان شوتا آن نور ساطع که ولی عهد من است در آید آیره فرزان ترا دلالت نماید و صفحہ چهره
 راه غمناکی گشود و طوار و جوارح نوشهادات دهد که او صبی من است پس عبد الله بن سلام بوی آنجا رفت شد
 علی بن سلام مکران کردید که نور چهره مبارکش از قباب پیشی گرفته پس طوار و جوارح عبد الله بن سلام بنگام
 بزبان آمد و همی گفتند بن سلام این است علی بن ابی طالب که پشت خدا برای دوستان او است
 خدای برای دشمنان او است و او دین خدای را در افطار و آفاق زمین منتشر کرد و در تیره کفر از زمین بگریزد
 پس بو نایت و تمک جوی تا سعادتمند باشی و در حضرتش خیر قسیم بسیار ترا شدت یابی عبد الله بن سلام
 گفت اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسول المصطفى و امیر المؤمنین
 و امیر علی جمیع الوری و اشهد ان علیاً اخوه و صفیته و وصیته القائم بامرهم و الخیر لعبدیه التودی
 لا ما نبی الوضوح لا یانیه و بیانیه الدافع للا باطل مد لا یظلم و محمداً به شهادت سید هم که شهادت
 که موسی را بیانی که پیش از وی بودند بطور شهادت دادند و اصنای مختار بشادلات کردند آنجا بر پهل
 خدای عرض کردند همانا محبت با تمام رسید و غلطا دور شد و رشتہ معاذیر پاره گشت بیسج عذری برای تا خبر
 حضرت توفیت و اگر ترک تعصبت ترا گویم بیسج خبر نیکی در من نخواهد بود و دیگر در کتاب جات الطلوب
 شیخ طوسی علیه السلام از حضرت علی بن احسن علیه السلام مرویت که روزی رسول خدای صلی الله علیه وآله
 بکنسری با امیر المؤمنین علیه السلام بداد فرمود یا علی این انگشتر بیا بده تا محمد بن عبد الله بر آن نقش کند
 آنحضرت بجا که بداد و چاکر آنحضرت زمان کرده بود هر نمود چون روز دیگر مکران شد محمد رسول الله عرض کرده بود
 با حکاک فرمود ترا چنین فرمودم عرض کرد بر استی فرمائی یا امیر المؤمنین من خطا کرده ام و دستم چنین جای
 کرده چون نزد حضرت رسول آورد و در دهستان را به عرض تهستان رسانید رسول خدای بگشود بر او گرفت و در دست
 مبارک کرده و فرمود منم محمد بن عبد الله و منم محمد رسول الله چون بداد دیگران بکنسری فرمودند و در زیر کین علی را تهن

احوال حضرت سیدالتاجین علیه السلام

نقش شده بود آنحضرت بشکفتی اندر شد و ساعتی اندر بر شیل ناز شد و عرض کرد خدای تعالی میفرماید تو آنچه دوستی تقوی
 و آنچه خواستی تم نقش فرمودیم و دیگر از سیدنا فضل علیل صدرا الدین سید علفان در کتاب روضه انوار لکین بسیار
 خویش از جناب زید شهید از پدرش امام زین العابدین از پدرش حضرت سید لشدا از پدرش میرالمؤمنین علی
 ابن طالب علیه السلام روایت میکند که فرمود از رسول خدای بشنیدم که بیکه از آنحضرت پرسش کردند که پروردگارتو
 در شب معراج با چه لغت خطاب نمود رسول خدای فرمود و خاطبتی بلیان علی فاکتبتی آن قلت یا دیت خاطبتی
 أم علی فقال یا أحمد انما شیء لا انا شیء الا قاس بالثانی ولا اوصیف بالثبها من
 خالقک من نور ذی و خلقت علیا من نورک اطلعت علی سائر خلقک فلم اجده فی
 قلبک احب من علی ابن ابیطالب فاطبتک بلسانه ما یطمئن قلبک یعنی خدای تعالی مرا بزبان
 علی خطاب کرد و از آن پس مهم شدم باینکه کتم تو باین خطاب فرمودی یا علی خطاب نمود فرمود ای احمد من خبری
 هستم که همانند دیگر اشیا یعنی باشد من بمرمان قیاس کرده و شبهات و امثال موصوف تو هم تو را از نور خود
 و علی را از نور تو بسیار فریدم و بر سر اردل قلب تو مطلع شدم و در دل تو هیچکس از علی بن ابی طالب محبوبتر نیافتم و آن
 این روی بسان علی تو را مخاطب فرموده تا قلب تو مطمئن گردد و ذلت آرام پذیرد و ابوالموید موفق بر این حمد خوارزمی
 با خطب خوارزمی در کتاب مناقب میرالمؤمنین در باب ششم این حدیث را از عبدالله عمر روایت میکند و در آن روایت
 میکند رسول خدای فرمود پروردگارت علی با من تکلم فرمود یعنی بگفت عرب چه لغت علی علیه السلام لغت
 عرب است و نیز در کتاب مزبور بهمان استناد مذکور است که رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود ان علیا لا
 یخشن فی ذال الله یعنی علی علیه السلام در اجرای او امر و احکام الهی امور خداوندی در کمال شد و دو تصدب است و در
 دین هیچ چیز مانع و دافع او نیست اقلین تصغیر خشن است و در اینجا تصغیر برای تعظیم است و دیگر در کتاب کشف الغنه
 از ابو حمزه ثمالی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام مطور است که از ابو حمزه پرسش فرمود که امام بعد از تقاطع زمین
 بهتر است عرض کرد رسول و فرزند رسول بهتر میداند فرمود بهترین بقاع روی زمین بیانه ذکر حجر و مقام ابرهیم است
 و اگر کسی آن قدر که نوح در میان قوم خود هزار پنجاه سال کم عمر کند و در آن موضع در عبادت روزگار برود و شبها
 زنده دارد و خداوند او را بدون ولایت ملاقات نماید آن عبادت او را سودمند کرد و دیگر در اصول کافی
 دیگر کتب مطور است که ابو حمزه ثمالی گفت روزی زیارت حضرت علی بن حسین علیهما السلام شرف شدم و ساعتی بر در سری
 ماندم آنگاه بمنزل آنحضرت شدم و مکران کردیم که آنحضرت پذیرا بر چیدی و دست مبارک را از آن پرده که او تخته بود
 بیرون میکرد و آن کس که در پس پرده جای داشت ما خود می نمود عرض کردم خدای تو تو هم این صحبت که بیکام که
 همی بر چسی فقال فضله من زغب لکنا نجمعه اذا خلونا نجمعه سنجنا لا اولادنا فقلت
 جعلت فداک و لکنم لیا تو نکره فقال یا با حنة انهم لیزاحموننا علی متکابنا فرمود از پناه
 لطیف نازک و شتکان که در اینجا فرود میریزد و چون غوث شد و بر رفتند ما جمیع بسکینم و برای اولاد خود مان کردن
 بند و بتوید بسکینم عرض کردم خدای تو تو هم ملاکه در حضرت شما حاضر میشوند که در دستگای ما رحمت و از دنام میرسان
 در کتاب روضه کافی از حکم بن عتب مطور است که در آن بن کام که در حضرت امام محمد باقر علیه السلام بودیم و سر

در کتاب کشف الغنه

در کتاب مناقب میرالمؤمنین

در کتاب اصول کافی

در کتاب روضه کافی

سج دوم از کتاب مشکوٰات لادب صری

محمد بن اگنده ببل بود بناگاه شیخی که بر غزوه تکیه داشت و غزوه تجرک از عبا بلند تر و از نزه کوتاه تر است با بجز میگوید
 شیخ بیاید تا باب بیت رسید و گفت السلام علیک یا بن رسول الله و در آنجا آنگاه خاشوش شد امام علیه السلام
 فرمود و علیک السلام در حمد الله و بر کانه آنجا آن شیخ روی دیگران کرد و گفت السلام علیکم و سکوت نمود تا آنکه فرمود
 سلام پاسخ دادند آنجا روی با حضرت ابی جعفر علیه السلام کرده عرض نمود اذنبی منک جعلنی الله ذلک فوالله
 انی لا احبکم و احب من یحبکم و والله ما احبکم و احب من یحکم لیطیع فی دنیا و اقی لا یغض علیکم
 و ابتر اینه و والله ما ابغضه و ابتر اینه لوی تر کان بینی و بینه و الله انی لا اهل حلالا لکم
 و احترم احرام حکم و انظر امرکم فقل تر جولی جعلنی الله ذلک
 یعنی هر خویشتن تقرب ده خدای مراد ای نوسند با ما سو کند با خدای که من دوست شما و دوستدارده است شما هم
 و با خدای سو کند که من بسبب طمع و طلب امور دنیویه باشم و دوستان شما دوستی نورزم نمی ای غرض نمی
 نیست بلکه از روی عقیدت پاک و صمیم قلب و بیرون از شوایب غرض است و من مینویس و دشمن دارم دشمن
 شما را و از او بیزار می جویم و سو کند با خدای بنفرض عداوت و برتری من از خدای شما از آن است که از من چیزی بر
 کردن ایشان باشد و خوشجویی نکرده باشم و این کسین برین در دل نرفته باشم بلکه بالطبع با دشمن شما دشمن
 کینه و در همستم سو کند با خدای آنچه را حلال شمارید حلال شمارم و آنچه را حرام بدانید حرام بدانم ای باب این عقیده
 و رویت با ذیال رستگاری و کارمکاری و سعادت انجام و جلالت و جام اعتصام تو نعمت خدای تعالی
 مراد ای تو کند فقال له ابو جعفر علیه السلام انی الی حق القعدة الی جنبه ثم ایضا الشیخان ابی علی بن
 الحسین علیهما السلام اما رجل فساله عن مثل الذی سألته عنده فقال له ای علیه السلام انک
 ترید علی رسول الله صلی الله علیه و آله و علی علیه و آله و الحسن و الحسین و علی بن الحسین
 علیهم السلام و یبذل قلبک و یتبرد فوادک و تقر عینک و تستقبل
 بالکرم و الترحمان مع الضیقام الکاتبین لو بلغت نضک ههنا و ارضوی
 بیده الی حلقه و ان تعیش ترى ما یقر الله به صینک و تكون معنا فی التمام الا حله
 چون آن شیخ آن کلمات پهای بر دو از عقیدت خویش باز نمود حضرت امام محمد باقر سلوات الله علیه او را فرمود
 همی طلبید تا در کار خویش بنام آنگاه فرمود این شیخ با نام روی در خدمت پدرم علی بن حسین علیهما السلام آمد و
 چنانکه تو با من گفتی با حضرتش عرضه داشت و همان سؤال که تو از من کردی از حضرتش نبود پدرم سلام الله علیه
 با او فرمود اگر بر این عقیدت میری بر رسول خدای صلی الله علیه و آله و علی و حسن و حسین و علی بن حسین صلیوات
 الله علیهم و رو دگیری و قلب تو مطمئن و ذلت سرد و خشک و چشمت روشن گردد و استقبال نمایند ترا با روح و ریگان
 با کتبه گرام اگر جانت برسد در اینجا و با دست مبارکش محفوظ رسانید و اگر زنده بمانی می بینی آنچه را که چشمت بدان
 روشن گردد و در خدمت مادر در جبهه عالی باشی شیخ از خال حیرت و سرور عرض کرد یا ابا جعفر چه فرمودی و
 آنحضرت دیگر باره آنحضرت بروی اعادت داد شیخ از کمال استعجاب گفت الله اکبر ای ابو جعفر اگر من بر روی
 خدای و علی و حسن و حسین و علی بن حسین صلیوات الله علیهم فرود و رو دگیرم و چشمم روشن و قلبم مطمئن و دلم

تو از شیخ
 ایضا در حدیث

قال

در حدیث
 در حدیث
 در حدیث

احوال حضرت سیدالماجدین علیه السلام

۷۸۲

کاهش کرد و روح در سینه با کرامت کاتبین دریا بم اگر جان من بکلمه رسد اگر زنده بیایم دریا بم چیزیکه چشم بان
فروغ گیرد و در سنم اعلی و در جبر فیعه و الا با شما بخوابم بود از پس این کلمه شیخ را کرد در کلو اقا دو همی ناله بر آورد و وزار
بکریت و انگ شوق از دیده بیامید چند آنکه خود را بر زمین افکند و حاضران نیز بر بار و زاری شیخ زاری و ناله بر آوردند و حضرت
امام ابو جعفر سلام الله علیه با دست خفایت و عطف استک از مرکان شیخ برسترو و بخار از چهره اش بر گرفت پس آن
شیخ سر خویش برداشت و با امام علیه السلام عرض کرد یا بن رسول الله نا و لینی یدک جعلنی الله فداک فداک
یده فعتلها و وضعها علی عینیه و خدیبه ثم حست عن بطنیه و صدرة فوضع یده علی بطنیه و صدرة
ای فرزند رسول خدای فدای تو شوم دست خود بمن ده و آنحضرت دست مبارک بدو گذاشت و آن شیخ بوسید و بر
چشم و گونه خویش بر گذاشت آنگاه شکم و صدر مبارکش را بر بند ماست و دست خود را بر شکم و سینه اش گذاشت
آنگاه پیامی شد و عرض کرد سلام علیکم در وان کشت ابو جعفر علیه السلام از دنبال او نظر بیگانه آنگاه روی بجایست
کرد و فرمود من احب ان ینظر الی و جل من اهل الجنة فلینظر الی هذا هر کس مشتاق باشد که بروی
از مردم بهشت بنگرد این شیخ نظاره کند با جگر راوی حدیث حکیم بن عتبه گوید هرگز مجلسی نمی را با نماند این مجلس ندید
بودم یعنی این سوز و شور و کداری شیخ اجل قطب الدین ابو الحسن سعید بن بهته الله راوندی در کتاب خراج و جرایح چنین
جفتی از حضرت امام زین العابدین سلام الله علیه روایت میکند اقبل اعراچی الی المدینه لیخبر الحسین علیه
السلام کنا ذکره من دلائله فلما صا و بقیرة المدینه فدخل علی بن الحسین فقال له ابو عبد الله
الحسین اما لیخبری یا اعراچی ان قد دخل الی امامک و انت حنب و قال انتم معاشر العرب
اذا دخلتم حنظنتم فقال الاعراچی قد بلغت حاجتی فیما جئت فیہ فخرج
من عنده و اغتسل و رجعت الیه فسله عما کان فی قلبه یعنی مهدی
برای خست با ما ز دلائل امام حسین سلام الله علیه بدین آید چه از دلائل آنحضرت و را که شورش بود و خود
علی حاصل نماید با جگر چون بدین شد بغاضه استنما با لید خویش را پذیر کرد این بدین اندر شد و در حضرت امام
شد آنحضرت بدو فرمود ای اعراچی آیا شرم نیآوری که در خدمت امام فرزانی کا بیکه آلوده بنایتی ما با شما
عرب را آیا سود و فایدتی از میرسد که چون در آیند زشت کاری نماید چون اعراچی این جزوه را این علم آنحضرت با سزا
بدانت عرض کرد بآنچه حاجت داشتم بار رسیدم یعنی سجزه ترا که بر امامت تو دلالت دارد دریا نم آنگاه از خدمت
آنحضرت بدر شد و فریشترا از آن آرایش پلایش داده و بعد شش باز شد و از آنجا بدول داشت از خاستن پرش
و بخار خویش شد و دیگر در کتاب ذمیه المعاصر از کتاب مناقب سعد علی بن حسین علیه السلام میرساند که حسن
علی بن ابی طالب علیه السلام بسجد و آمد و خود را در سینه پیغمبر افکند آنحضرت در او بر کشید و فرمود بدست فدای
با چه میخواهی عرض کرد و خرنه بخوابم پیغمبر دست مبارک در بر شست فرمود آنگاه جانب آسمان جنبش داد و این فری
بید آمد که درین بر زده بود و در خدمت پیغمبر درین بر گزوده و در پنج و دو مار و در دهی و در سبب فرود گذاشت رسول خدا
تسبی فرمود و قال الحمد الذی جعلکم شیخا یبوی الی شیخا فرمود خداوند را سپاس که شما را مانند انبیا بنی اسرائیل
گردانید و فرمود ان یتکونون من جلال العظمی سارا از جنات لیم فرود ستاد آنگاه با حسن علیه السلام فرمود و بدست

بخ دوم از کتاب شکر الادب ماصری

فدایت این شباه را برگیرد و برادرت و پدرت و مادرت تناول کسبید و بهره از جدت برگیر پس امام حسن علیه السلام رفت
 و اہمیت بیضا را آن نو آ که شمار بخورد و بجای خود بازگشت تا رسول خدای بدیکر سفرای خریدند این وقت زک خرنه
 تغییر یافت و چون آن بخورد دیگر خود کرد و چون حضرت فاطمہ برو و جان گفت اما زکشت کشت آنرا بخورد زک
 نمود کرد و چون امیرالمؤمنین علی را سلام رفت بدیکر جان کشید زک مغز جل گشت و چون آنرا بخورد دیگر بدیکر گشت
 امام حسین میفراید آن سببها با من و برادرم بود چون امام حسن بدیکر سفرای تحویل داد آن سبب که در فرار سر او بود
 دیگر سان بدیم بخورد و دیگر باز شد و یک سبب دیگر بجای مانده بود ابو تمیم کوی که در کربلا لازم میشد
 بعد بود و آن سببها ما بودم چون عطش بر حضرت امام حسین چهره شد آن سبب را از آستین بر آورد
 جوینده باز کرد و بعد از شهادتش هر چند تفحص کردم نیاقم و از جاضی با یکی بشنیدم لکن ایشان از ایمم و تو هشتم
 ایشان رسید که در شتکان در بادادان و چاشت کالان از بوی آن بهره مند میوند با بکله این حدیث بروا
 نقل رسیده است و الله اعلم در جمله نم بجار الا نوار از حضرت امام زین العابدین علیه السلام مرویت که گفتیم
 حسین علیما اسلام فرمود که بر رسول خدای صلی الله علیه و آله در آدم و آنحضرت تنگ و مغموم بود عرض کرد با رسول
 چیست مرا که ترا مغموم نیکم فرمود ای پسرک من جاناروح الا این من آمد و گفت یا رسول الله خداوند علی علی تره اسم
 میفرستد و تر میفراید که امر نبوت را بکند هشتی ایام خویش را بحال آوردی اکنون اسم بگیر و میراث علم و آثار علم نبوت را
 با علی بن ابی طالب بگذار من زمین را عالی نیکدارم گر مینک در آن عالمی باشد که سبب وجود او طاعت بر شتاب
 و ولایت مرا شناسا شوند همانا من قطع نظر میفرایم علم نبوت را از جنب از ذریت تو چنانکه قطع نظر نمودم از ذریات
 آن پیغمبران که این نو و پدرت آدم بودند عرض کردم یا رسول الله بعد از تو مالکین این ملکیت فرمود پدرت علی بن ابی طالب
 برادر من و خلیفه من است و بعد از علی حسین مالک این امر است و بعد از حسن تو مالک میثوی و ذرین از صلب تو همانا
 دو از ذرین امام مالک این امر میشود آنکه قائم بابای بشود و جهان را از عدل و داد آکنند و بیدار و چنانکه هستیم
 بیدار آکنند و دو سببهای جماعت مؤمنان را که از شیعیان هستند شغای بخشند و دیگر در جلد نهم بجار الا
 مطور است که حضرت علی بن حسین روایت کند که رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود خدای تعالی فرض کرد
 شاطاعت مرا و نبی کرد و شما را از ما فرزانی من او واجب نمود بر شما متابعت امر مرا و فرض کرد بر شما که بعد از من علی را طاعت
 ورزید بهانگوز که طاعت برابر شما فرض نمود و نبی کرد شما را از اسبک با او معصیت دزدید چنانکه از معصیت و زردن
 با من نبی کرد و علی را برادر من و وزیر من و وارث من کرد ایند و علی از من است و من از او میم جتا و ایمان
 بغض او کفر و دوست او دوست من و دشمن او دشمن من و او مولای کسی باشد که منم مولای او و من مولای هر مسلم
 مسلم هستم من و علی ابوی این است هستیم و هم در کتاب از حضرت امام زین العابدین علیه السلام مرویت که بفر
 المؤمنین مسلمات است علیه فرمود رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود یا علی تویی امیر مؤمنان و امام متین یا علی تویی
 سید و حسین و وارث علم پیغمبران و بهترین صدیقان و خنسل پیشینان یا علی تویی شوهر سید زمان
 جهانیان و خلیفه بهترین دستاوردگان یا علی تویی مولای مؤمنان و بعد از من جت بر شاست بر جان هر کس تو را
 دوست دارد دشت بردی واجب است بر کس تا تو دشمن باشد جهنم بردی واجب است یا علی تو کنی کس بر او است

شهر
در وصایای

در وصف طاعت

در مناقب امام
علی بن حسین

احوال حضرت سیدنا جدین علیه السلام

بر آنوقت و بر قامت آفریدگان برگزید و اگر بنده هزار سال خدا را عبادت کند جز بولایت تو و ولایت ائمه که از فرزندان
 تو هستند از وی پذیرفته نشود و جبرئیل با این امر مراجع را داد قَمْنُ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ و هم در کتاب مطهر است که
 حضرت علی بن حسین علیهما السلام فرموده چون سلمان در روز بدر تشنه شده علی علیه السلام مشکی بر گرفت و از چاه
 آبدار آب همی کشید نگاه بادی سخت بوزید آنگاه بگذشت و آنحضرت در یک درزید و بادی دیگر بوزید و بگذشت و دیگر
 باره بوزید چنانکه نزدیک بود آنحضرت را اشغال دارد و آنحضرت بر سر چاه بود چندی نشست تا بگذشت و چون بگذشت
 رسول خدای صلی الله علیه و آله مراجعت کرد آنخبر بگذاشت فرمود اما با داول همانا جبرئیل با هزار طلا که در آن بود
 و در باد دوم بگامشیل با هزار زوشته بودند و در سیم اسراییل هزار فرشته بودند و تحقیق که بر تو سلام و تبرکات
 و ایشان مدد هستند و ایشان هستند که شیطان ایشان را بدیده روی بگردانید و بطریق قهری بر قضا بیک سکنه
 من می بینم آنچه را شامی بینید من نیز هم از پروردگار طلبان و نه خدایت شریف از این پیش نیز باید که تفاوتی مسطور است

ذکر پاره روایات که از حضرت امام زین العابدین علیه السلام از

حضرت رسول خدای صلی الله علیه و آله و بعضی ائمه

سلام الله علیهم در پاره امور ما ثور است

در کتاب عین بحیوة از حضرت امام زین العابدین از حضرت صدیق طاهر از حضرت رسول خدای صلی الله علیه و آله
 مرویت که در روز جمعه ساختنی است که هر مسلمانی در آن ساعت از خدای خیری سئلت نماید البته خدای
 خیری با و عطا فرماید عرض کردم یا رسول الله آن ساعت کدام است فرمود وقتی که نصف قرص آفتاب فرو شود
 امام زین العابدین میفرماید که حضرت فاطمه علیها السلام فرمود که بر بنده می بر شو و چون بینی یک نیماز
 کرده آفتاب غروب کرده مرا اعلام کن تا دعا کنم در کتاب عیون اخبار از علی بن حسین ثور است که حضرت ابی
 عبد الله حسین بن علی صلوات الله علیهم فرمود لَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ كَنْ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ إِذَا أَكَلَ الرَّمَانَ لَمْ يُشْرِكْ أَحَدًا فِيهِ وَيَقُولُ فِي كُلِّ رُغْمَةٍ
 حَبَّةٌ مِنْ حَبَاتِ الْجَنَّةِ یعنی عبد عباس سئلت رسول خدای صلی الله علیه و آله هر وقت انما تناول نمیزد
 هیچکس را در خوردن آن شرک منی ساخت و میفرمود در هر اناری یکدانه از دانه های انار بیشتر است همچون باید باند
 نایل شد دیگر بر شرکت نباید داد و دیگر در جلد سماه عالم از مجلدات بحار الانوار از جناب زین العابدین علی بن
 احسین از حضرت امیر المؤمنین علیهم السلام از رسول خدای صلی الله علیه و آله مرویت لِشَعَةِ أَغْشَادِ الرَّبِّ
 فِي تِجَارَةِ وَالْجَزْءِ الْبَابِي فَلَا يَأْتِيهِمْ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَمَنْ تَمَسَّ مِنْهُ مِنْ تِجَارَتِهِ وَتَمَسَّ مِنْهُ
 كَيْفَ يَزِيدُ فِي رُغْمَتِهِ وَتَمَسَّ مِنْهُ مِنْ تِجَارَتِهِ وَتَمَسَّ مِنْهُ مِنْ تِجَارَتِهِ وَتَمَسَّ مِنْهُ مِنْ تِجَارَتِهِ
 العابدین از پدرش امام عالی مقام حضرت ابی عبد الله حسین از جناب امیر المؤمنین از رسول خدای صلی
 الله علیه و آله مرویت قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَيْرُ الْمَالِ سِتْكَ مَا بُوْدَةٌ وَمَقْرَةٌ مَا تُوْدَةٌ
 رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود بهترین مال نسیج و تنج است و ختم صروف گوید همه بنفتم اول کر...

بعضی روایات دیگر

در کتاب عیون اخبار

در کتاب عیون اخبار

در کتاب عیون اخبار

در کتاب عیون اخبار

رج دوم از کتاب مشکوٰۃ الاٰدب ناصری

۷۸۵

یا اولی که نیست که از سب یا حیوان دیگر نمودار گردد و مانورده کثیرا تسبیح و التاج و امرت به بمعنی کثرت است گفته می شود
 امرهم الله قاموا ای کثروا و در این دو لغت است امرها فیه ماموۃ و امرها فیه موموۃ سبک بمعنی اهی است که از
 درخت خرما آرد است باشد از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است لَاتَشْتَمُوا الطَّرِيقَ السَّكَّةَ فَإِنَّهُ لَا يَسْكُرُ إِلَّا يَكُلُ الْجَنَّةَ
 و ابوریه بمعنی قوم بعضی درخت خرما می استن شده و ابار بکسر اول بمعنی کشتن دادن خرما باشد گفته می شود ابون الخلة و ابونها
 فیه مابودۃ و موموۃ و بعضی گفته اند سبک در اینجا بمعنی سنگ است و مراد این است که غیر الممال نتاج او دروغ
 بترین مالک کرده گرفتن و زراعت کردن است و دیگر در کتاب کافی از حضرت ابن سبت از علی بن حسین علیهم السلام
 ما ثور است لَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَجْرِي الْخَيْلِ وَجَعَلَ سَعْيَهَا أَوْاقِي مِنْ فِضْتِهِ
 یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله سب با و خیل را در میدان سب باقی می راند و هر سبسی پیش نهادی صاحبش چند
 اوقیه نقره مقرر فرموده بود یعنی در میدان مسابقت سب با هر کس پیش می آید او را مقدار سبسی می دهد تا قدری چنانکه این
 قانون هم اکنون در سلطنت اسلام و پاره مالک یک معمول است در کتاب خصال زمام زمین لعابدین از زین العابدین
 علیه السلام مروی است لِلْمُسْتَرْفِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ وَيَلْبَسُ مَا لَيْسَ لَهُ وَيَسْتَرْفِي مَا لَيْسَ لَهُ شخص
 سرف و زیاده روراه علامت است سخت آنیکه بخورد چیزی را که مخصوص ائمت یعنی حق و در خورد نیست و میوشد چیزی را
 که خاص از بهر اوست و خریداری نباید چیزی را که برای او نمی باشد یعنی حاصل کردار سرف خوردن و پوشیدن و خریدن
 و فروختن چیزی است که او را حق و حلال نباشد چه هر کس سرف باشد لابد از ادای حقوق و قروض مردم بر نیاید و سر نخام
 که دیگر جهان رخت بر بندد و دانه ازار اشتغال آسوده نماند پس چنان است که هر چه خورده و پوشیده و شریک
 خرید و فروخت نموده حق او نبوده است نیز در کتاب خصال از حضرت امام جعفر صادق از پدر فخرسته گوهرش امام
 محمد باقر از حضرت امام زین العابدین علی بن حسین علیه السلام مروی است قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَآلِهِ سِنَّةُ لَعْنَتِهِمْ اللَّهُ وَكُلُّ بَنِي مُجَابِلَةَ لَمْ يَدْخُلْ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَانْكَرَتْ بِقَدْرِ اللَّهِ وَالتَّوَارِكُ
 لِسُنَّتِي وَالتَّسْوِيلُ مِنْ عِزِّي مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَالتَّلْبِطُ بِالْجَبْرِ فَإِنَّ لِي مِنَ أَعْرَءِ اللَّهِ
 وَبَعْضُ مَنْ آذَلَهُ اللَّهُ وَالتَّسَاوِزُ بَقِي السُّلَيْمِ السُّجُودِ وَهُوَ بَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَآلِهِ شَشْ تَنْ هَسْتَنْدَ كَلَعْتِ فَرَمُودَ اسْتِ اِي شَا زَا خَدَايَ تَعَالَى دَهْرَ بَعْنِي سَتَجَابِلَةَ عَوَه تَحْتِ كَسِيكَ دَرِ كِتَابِ
 خدای تعالی چیزی بیفزاید دوم کسی که کذب نماید فیه ای تعالی را یعنی منکر کرد و دوسر بقدر در نیاید و ستم
 آنکه تارک سنت من باشد چهارم کسی که آنچه خدا تعالی در باره عزت من و شمت من از من و خون من
 مقام ایشان حرام فرموده رد اثمار و تخم نکند بخوابد بی حروت بخواهد بکشد و کسی را که خدای عز و جل خواسته دلیل حق
 یا اگر خدای دلیل خواسته عزیز نماید چه احوال از بابت عدم عقا د است یا از دیگر خود بینی و خود را تار
 و توانا شدن و خواست خدا را سبک داشتن پدیدار کرد و شتم کسی که نمی سلمان و آنال که مخصوص
 ایشان و بهر ایشان است از بهر خود شمار دو بر مال خود بیفزاید و برای نوشتن رواداند در کتاب گفتن حضرت
 علی بن حسین از علی بن ابی طالب علیه السلام مروی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است
 اِنْ طَارَكَ الْفَرَجَ عِبَادَةٌ وَمَنْ رَضِيَ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ بَعْنِي حَشَا

در فایده تفسیر
 در فایده تفسیر
 در فایده تفسیر
 در فایده تفسیر
 در فایده تفسیر
 در فایده تفسیر
 در فایده تفسیر
 در فایده تفسیر
 در فایده تفسیر
 در فایده تفسیر

احوال حضرت سیدالتاجین علیه السلام

بتوجیه کسایش عبادت و پرستش است یعنی در شداید و غمات و طایل حوادث هر کس صبوری نماید و منتظر رحمت خدای و کسایش باشد عین عبادت است چنانچه صفت اول از رحمت خدای مایوس نخواهد بود تا سبب ناسپاسی و ترک آداب و بوده باشد تا بنا بر دلیل حسن اعتقاد و استحکام نیت و دست و دلیل بر کمال معرفت و بقدرت خدای و نیز علامت رضای او بقضای خدای و تکمیل مدارج توحید حضرت احدیت است و هر کس بزرگوار و بزرگی قلیل خوشنود باشد خدای تعالی از عمل آنک اورحمتی نخواهد بود در کتاب من لا یحضره الفقیه از ابو خمره ثمالی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام مطور است که رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود لا یغترنکم و حبل الذین بالدم فان عند الله قاتلا لا یموت قالوا یا رسول الله و ما قاتل لا یموت فقال اشهد در مجمع البحرین میگوید رب الذر عین یعنی کسیکه در شداید و غمات و طایل القدره باشد با بخیلیه میفرماید شمار غرق کنندگان آنکه در ریختن خون کسان بی محابا هستند و در خونریزی دلیری کنند چو برای او در حضرت زکیا کشنده است که هرگز نمیرد عرض کردند یا رسول الله کشنده که نمیرد کیت فرمود آتش جنم در کتاب منجیح الصادقین از حضرت امام زین العابدین علیه السلام مرویست که رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود هر که در روز عشر آخر رمضان مسکف کرد یعنی برای عبادت در مسجد اعکاف جوید چنان است که حج و عمره بجای که کشنده است

ذکر احادیث که از حضرت امام زین العابدین علیه السلام درباره آداب و افعال رسول خدای و پاره از ائمه صلوات الله

اجمعین در بعضی موارد مذکور است

در چون اخبار از حضرت علی بن احسن علیه السلام روایت قال النبی صلی الله علیه و آله اذن فی اذن الحسین و الحسین علیهم السلام بالصلاة یوم ولد یحیی امام زین العابدین علیه السلام فرمود رسول خدای صلی الله علیه و آله در آن روز که حسین متولد شد مذکور شد مبارکشان اذان نماز فرمود و در بعضی از نسخ امام حسین بنیانی مذکور است شیخ صدوق در کتاب مالمی از امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که چون حضرت فاطمه سلام الله علیها را امام حسن علیه السلام بدید شد بعلی سلام الله علیه عرض کرد نام او را بگذار امیر المؤمنین علیه السلام فرمود ما کنْتَ لِاسْبِقِ رَسُوْلَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارْتَمَى بِرَسُولِ خدای پیشی بگرم پس رسول خدای صلی الله علیه و آله تشریف فرمود داد و حسن علیه السلام را المغوف بپارچه زرد حضرتش حاضر کردند رسول خدای فرمود که آن است که من شمارا نمی نمودم که او را در خرقه صفر آمدند پس پاره را در او را فکنده پاره سفید بیاوردند و امام حسن علیه السلام را در میان آن باز چیدند آنجا پیغمبر با امیر المؤمنین فرمود آیا ویرانای بر بناده باشی عرض کردند من در نام او بر تو سبقت کردم فقال و ما کنْتَ لِاسْبِقِ بایمینی عَزَّ وَجَلَّ رسول خدای فرمود من در نامیدن بر پروردگار فریشت سبقت بخیم فادعی الله تبارک و تعالی لِحَاجَتِی اِنَّهُ قَدْ وُلِدَ لِحَاجَتِی اِنَّ فَا حَبِطَ فَا قَرَأَ السَّلَامَ وَفِيهِ وَقَوْلُ لَدَانِ عَلِيَا نَكَتَ بِمِيزَانِهِ مَرُونَ مِنْ مَوْسَى فَمِيزَانِهِ بِاسْمِ ابْنِ مَرْوَانَ فَهَبَّ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهَتَاَهُ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ

در مجمع البحرین

در کتاب منجیح

در کتاب مالمی

در کتاب منجیح

ربیع دوم از کتاب مشکوٰۃ الاؤدین صری

ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَمُرُّكَ أَنْ لِيَمِيَّةَ بِاسْمِ ابْنِ هُرَيْثٍ قَالَ وَمَا كَانَ اسْمُهُ قَالَ
 شَبْرًا قَالَ لِسَانِي عَرَبِيًّا قَالَ سَمِيَّةَ الْحَسَنِ فَتَمَّا الْحَسَنُ عَنِ خَدَايَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجِي
 فرستاد که محمد صلی الله علیه و آله در فرزندی پدید گشته و هم اکنون بزمین هبوط گیرد و او را از جانب سلام وقت
 و تنبیت کوی و با او بگو که علی با تو بنمزلد و درون است با موسی پس نام این مولود را بنام پسرارون اسم بگذار پیغمبر
 فرمود پسرارون را نام چو بود عرض کرد شتر نام داشت رسول خدای فرمود زبان من عربی است یعنی این نام
 بزبان عبری است جبرئیل عرض کرد او را حسن نام کن پس پیغمبر او را حسن نامید چون حضرت امام حسین متولد
 کردید خدای عزوجل جبرئیل او حی فرستاد که محمد صلی الله علیه و آله را پسری پدید گشته بوی او فرود شود و او را
 تنبیت فرست و بگویی که علی با تو بنمزلد و درون است با موسی پس این مولود را بنام پسرارون بخوان جبرئیل فرود
 کردید پیغمبر را از جانب خدای تنبیت گفت و عرض کرد علی با تو در مقام مارون است با موسی پس فرزند او را بنام
 پسرارون بخوان پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود نام پسرارون چو بود عرض کرد بشیر رسول خدای فرمود زبان کن
 عربی است یعنی نام فرزندان من نیز باید بزبان عرب باشد جبرئیل عرض کرد حسین نام بگذار و پیغمبر آنحضرت را حسین نام
 کرد و را هم حرف گوید پس این تقریر حسن و حسین عرب شتر و بشیر است و دیگر در حیوان اخبار از حضرت امام
 زین العابدین سلام الله علیه مرویست أَنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَفَّتْ عَنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ
 وَأَعْطَيْنِ الْقَابِلِيَّةَ رَجُلًا شَاهِدًا وَدِينًا رَأَى بِنِيَّ ضَرْفَةً فَاطِمَةَ بِنِيَّ حُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَوْغَدِي حَقِيقَةً
 فرمود و یکپای کوفته را با یکدیگر قباله داد و را قسم حرف گوید مکن است حضرت فاطمه با بر پیغمبر صلی الله علیه و آله
 عقیده فرموده باشد یا مقصود همان عقیده است که پیغمبر فرموده باین صورت با آن حدیث که پیغمبر از بهر ایشان حقیقه
 گرفت شافعات خواهد داشت در کتاب کافی از ابو حمزه ثمالی مرویست که گفت بجزت علی بن حسین علیهما السلام
 عرض کردم حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در حق اهل بیت بر خلاف سیره رسول خدای که در باره اهل بیت
 بود حکومت و رفتار فرمود ابو حمزه سیکوید امام زین العابدین علیه السلام بر آفت در است نشست و فرمود سَلَامًا
 وَاللَّهِ فِيهِمْ لِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ الْفَتْحِ إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَتَبَ إِلَى الْمَالِكِ
 وَهُوَ عَلَى مَقَدِّمِيَّةٍ فِي يَوْمِ الْبَصْرَةِ وَأَنَّ لَا يَطْعَنُ فِي غَيْرِ مُقْتَلٍ وَلَا يَقْتُلُ مَذْبُوحًا وَلَا يَجْرُسَ عَلَى
 جَرْجِيٍّ وَمَنْ أَعْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ فَأَخَذَ الْكِتَابَ فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ عَلَى الْكُرْسِيِّ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَقْرَأَهُ
 ثُمَّ أَقْبَلُوا فَظَنُّوهُمْ حَتَّى ادْخَلَهُمْ سِكَتًا لِكِبْرَةِ مَرْمُوحِ الْكِتَابِ فَقَرَأَهُ ثُمَّ مَنَادَ يَا قَنَادِي بَمَا فِي الْكِتَابِ
 یعنی سوگند با خدای علی علیه السلام در میان ایشان همان سیره و طریقت رسول خدای صلی الله علیه و آله در يوم
 الفتح کاری کرد بمانا امیرالمؤمنین سلام الله علیه با لکت اشترک در جنگ بصره بر ضد آنجس آنحضرت روان
 کتوب فرمود که جز با آنکه روی بجنگ و جدال بیاورد و نیزه زنید و با بر کس فراز کند و پشت با کانداز نماید و معاف
 بخوید و ز خدا را در استعرض نکرده هر کس که از جماعت مخالفان بسرای خویش اندر شود و در بر خویش فراز کند بمن
 باشد و مالک آن مامور گرفت و بر فرود پس زین بگذاشت پیش از آنکه قرائت نموده باشد و بتسل آنجماعت فرمانداد
 پس آنجماعت تقال داد و تا ایشان را در کوی و برزن دیدند بصره تا خستند اینوقت مالک نامه مبارک را بگفت

بگذار پس جبرئیل فرود شد و سلام بگذاشت و تنبیت با او گفت و عرض کرد خدای پیغمبر را بنام پسرارون نام
 بگذار پس جبرئیل فرود شد و سلام بگذاشت و تنبیت با او گفت و عرض کرد خدای پیغمبر را بنام پسرارون نام

حسینین
 در کتاب مشکوٰۃ الاؤدین

در کتاب مشکوٰۃ الاؤدین
 در کتاب مشکوٰۃ الاؤدین

قال

احوال حضرت سیدنا جیدین علیہ السلام

و فرات نمود تنی را فرمان داد تا در میان سپاهیان بهمان دستور که در آن نامه گذارش رفته بود ندا آورد
یعنی حکم امیرالمؤمنین صلوات الله علیه با آن مردم بیرون از بیرون رسول خدا نبود و مالک نیز اگر کاری اقدام نکند
از عدم آگاهی بوده اگر نیز آگاه بودی بیرون از فرمان کاری پسای بزرگی چون آن گاه شد موجب فرمان قضا
ذکر بعضی حکایات که از حضرت امام زین العابدین علیه السلام از رسول
خداکی و آمده بی صلوات اند علیهم اجمعین بطور است

در کتب اخبار از ابراهیم بن محمد نقل از حضرت امام زین العابدین علیه السلام مرویت قال مر رسول الله
صلى الله عليه وآله بزاعي ابل يستقيه فقال اتانا في ضرر دعينا فصبوح الحى واقاماني
اندينا فصبوهم فقال رسول الله صلى الله عليه وآله اللبنة اكثر ماله وولده ثم مر
بزاعي غنم فبعث لينة يستقيه فحلب ما في ضرر دعيا و اكنفى ما في اناقه
لاناء رسول الله صلى الله عليه وآله وبعث اليه بيثاءه وقال ما عندنا وان
احبت ان تزيدك وذاك قال فقال رسول الله صلى الله عليه وآله
اللهم اذ ذقة الكفاف فقال له بعض اصحابه يا رسول الله دعوت للذي وذاك
بدعاه عامتنا نخبه و دعوت للذي اسعفتك بجانك بدعاه و كلنا نكرهه
فقال رسول الله صلى الله عليه وآله ان ما قل وكفى خيرا مما كثر و الهى اللهم
اذ ذق محمدا و آل محمدا الكفاف بنفرايد پيغمبر خداى مسئلتان عليه و آله و شريرانى بر كذا
كسى بد و بر نيكى تا از شير شتر حضرت را بياشاند بر دشت چران گفت آن شير كه در پستان شتر بر جاسى است
مخصوصا صبوحى و باد ادى مردم قبيلاست و آنچه در ظرف است خاص از بهر آشايدين شاكاهيان آن
پيغمبر مسئلتان عليه و آله گفت بار خدا يا مال و فرزندان او را افزونى ده از آن پس رسول خداى بر مردى كو نغذ چران
بر كذاست و بد و خوشتا دو خواستار شير شد شبان بنكام هر چه شير در پستان كو نغذان بجاي بود بد و شيد
هم آنچه نظر نماي خود اندر داشت بطرف رسول خداى فرود نخت و بر اين جلد افزون كو نغذى بخرت پيغمبر تقديم كرد
و پيام داد اين است آنچه ما را بجاي بودا كرومان شود هم بر بعضى افزون پيش گذاريم اطاعت نايم رسول خداى
عرض كرد اين خداى روزى او را با ندانه روز او با زردسان اين هنگام كيتن از اصحاب آن حضرت عرض كرد يا رسول الله
در حق كس كه فرمان تو را بجاي نياورد ده خواهش تو را اجابت نمود آنده عا كفتى كه ما را بجله مطلب و خوشن آيد است
يعنى از فزونى مال و فرزندان بجله فرستديم و شبان را كه اطاعت فرمان و اجابت مسئلت نمود دعائى در حقش سبذول
داشتى كه ارا كيسرنا كوا را است يعنى بر ما كوا را نباشد كه پيش از روزى كير و زه نيايم و بهر روز با ندانه همان روز بيشتر
بخويم رسول خداى مسئلتان عليه و آله چنانا آنقدر رزقى كه اندك باشد و بر اى محبت كفايت نمايد از آن نيك تر است
كه فراوان باشد و اسباب آن كرد كه آدمير از نيا خداى و تدارك آن سراى باز دارد اين خداى روزى نماي محمد آل
محمد را بان اندازه كه روزايشان كافى باشد در اقم حروف كو بد چون دانايان خورد بين بر حنينى حادثه و اخبار كذا

خداى بزرگوار
رسول خداى
صلى الله عليه وآله

نسخه خطى

بیج دوم از کتاب مشکوٰۃ الادب ناصری

به بداند دانش و نبیست بسنگدای بسا دقایق و لطایف مازیا بند و از جلالت مقام و بزرگی محمد و آل محمد صلی الله علیه
وآله و آن نظرای جنبین و میسهای پوشیده شناس و بصیرت های خاقس با زیابند که گفتار و کردار ایشان
شماره همانند اقوال و افعال بشر است و نظرای ایشان زان سناسطری است که دیگر گسازا سزاوار و در خورشید
می بینند آنچه می بینیم می شنوند آنچه ما می شنویم و می گویند آنچه ما می گوئیم و سیدانند آنچه ما می بینیم و می بینند
نه بشناکه ما می بینیم و می شنوند آنچه ما می شنویم هر چند در قالب بشریت با دیگر گسان بر یکسان نمایان هستند اما زایشان
استند و آما زایشان باشد مسلمات است و سلامه علمیم همین در کتاب اصول کافی مطور است که حضرت
امام زین العابدین سلام الله علیه فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی با جاسین مجلس شریف خود فرمود
أَنْدُرُونَ مَا الْعَجْرُ قَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ الْعَجْرُ ثَلَاثَةٌ أَنْ يَبْدُرَ أَحَدٌكُمْ بِطَعَامٍ يَصْنَعُهُ
لِعَاجِبِهِ فَيُخْلِنُهُ وَلَا يَأْتِيهِ وَالثَّانِيَةِ أَنْ يَصْحَبَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ الرَّجُلَ أَوْ يَجَالِسَهُ بِيْحٍ أَنْ
يَعْلَمَ مَنْ هُوَ وَمِنْ آيِن هُوَ فَيَفَارِقَهُ قَبْلَ أَنْ يَعْلَمَ ذَلِكَ وَالثَّالِثَةَ أَمْرُ النِّسَاءِ يَدْنُوا
أَحَدُكُمْ مِنْ أَمَلِهِ فَيَقْضِي حَاجَتَهُ وَهِيَ لَمْ تَقْضِ حَاجَتَهَا فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بِنِ
الْعَاصِ كَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يَخْوَسُ وَيَمَكْتُ حَتَّى يَأْتِي ذَلِكَ مِنْهُمَا جَمِيعًا
و در حدیث دیگر است که آنحضرت فرمود در رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود لَنْ مِنْ عَجْرٍ الْعَجْرُ رَجُلٌ
أَتَى رَجُلًا فَأَتَجَبَّ نَحْوَهُ فَلَمْ يَسْأَلْهُ عَنْ أَسْمِهِ وَنَسَبِهِ وَمَوْجِعِهِ مَعْنَى بِسْمِ سِيدِ أَيْدِكَ عَجْرٌ جَارِي حَيْثُ
عرض کردند خدای و دوستا ده خدای و اناتراست فرمود عجز از علامت باشد سخت است اینک گفتم از شما حتی زود
ند و طعامی از بهر دوست و رفیق ساخته و ساطعی نکرده و ساطعی آسته دارد و میمان بدون عذری مانع تخلف و زود
و بیجا بس و بران خوان حاضر نشود یعنی محض عدم سبالات و بیجالی جای یا خالی بگذارد دوم اینک مردی از شما با
دیگر صحبت و مراقبت یا مجالست نماید و همی دوستدار آن بشد که بداند این رفیق کیست و از کجاست سخن گفت چنان هم
مخارقت گیرند مطلب و مطلوب خویش را در نیاقه باشد بخیر نسیم راجع با مرز زمان و مباشرت و مقاربت با ایشان
که گفتم از شما بازن خویش نزدیک می گیرد و خود کامکار کرد و آن زن کامیاب نشود عبد الله بن عمرو بن العاص
عرض کرد اینچالت چگونه باشد فرمود و بیایت در حالت مقاربت چندان درنگ و مخالفت کرد اینک حالت
هر دو تن بر آورده و شهوت از دو سوی رانده و فرو نشانده کرد و بر و آیت دیگر فرمود که نهایت عجز آن است
که مردی ملاقات کند مردی را و از کردار و گفتار او نیک بشکفتی اندر آید و با اینجمله او را پرسد و نداند که نام
نشان و نسب و مکان او چیست در کتاب سامالی از حضرت امام محمد باقر از حضرت امام زین العابدین سلام الله
علیها مر و است که رسول خدا بر امرضی که از ان بهبودی یافت فرود گرفت فاطمه زهرا رسید و نساء سلام علیها
بویادت آنحضرت بیاد و سنین علیها است سلام بودی بودند و امام حسن دست راست آنحضرت امام حسین
چپ صدقه طاهره را در دست داشته و هر دو تن را پیروند و حضرت فاطمه در میان ایشان بود و چنان
بیادند تا منزل عایشه وارد شدند پس حضرت امام حسن از طرف راست و امام حسین از جانب یار پیغمبر نشسته
بر کجای بدن مبارک آنحضرت که دست ایشان راستی داشت بیغش زد و شغول بید شد و پیغمبر چنان

در حدیث دیگر است که آنحضرت فرمود در رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود لَنْ مِنْ عَجْرٍ الْعَجْرُ رَجُلٌ

بویادت آنحضرت بیاد و سنین علیها است سلام بودی بودند و امام حسن دست راست آنحضرت امام حسین

ادوار حضرت سیدنا جدین

خواب بیدار شد حضرت فاطمه با حسین و زینب و یزید و نجیب بن جانا جدا بجا خواب افروز است در این است
 خود تک نایب تا بیدار شود آنگاه دید که هر جهت گیر به تختند و این کار از این مکان به تخریم و حسین قناری است
 پس امام حسن بر بازوی راست و امام حسین بر بازوی چپ سیدنا علیه السلام نشستند و در خواب شد و از
 پیش که رسول خدا ای سر از خواب بر بیدار شدند سلام الله علیهما بیدار شدند و از آنوی چون فاطمه بیدار شد
 که حسین خوابیده اند بمیزل خود رفت و حسین در آن حالت که شبی بی یک بار عدد و برق در آسمان پر از خلقت
 بیرون شد پس نوری برای ایشان فروغان کردید و آذو در سجانه روحا خدای صلی الله علیه و آله بان فروغ می راه
 سپردند و امام حسن دست راست دست چپ حسین سلام الله علیهما را در دست داشت و به آنگونه راه می پوشتند
 و با هم در استان میگردیدند و بی خبری از اخبار رسیدند و چون آن بوستان فرار آمدند ناگاه حیرت ایشان را بآفت
 و داشتند بگذام راه در افاده اند و چه باکی پیش گرفته اند اما حسن علیه السلام با امام حسین سلام الله علیه
 با ناسرگردان شدیم و بر احوالت باقی اندیم و ندانیم کجا می شویم آینهی خوابی این هنگام سر خواب نیم
 بادادان چهره بر کشاید حسین علیه السلام هر عرض کرد و هر طور بصواب میاری چنان کنیم فاضطحا جمعاً
 وَأَعْنَقَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ وَنَامَا وَانْتَبَهَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ تَوْنِهِ الْبَنِيَّاتِ
 فَطَلَبَهَا فِي مَنْزِلِ فَاطِمَةَ فَلَمْ يَكُنْ فِيهِ وَانْفَقَدَ مِنْهَا فَفَاطِمَةُ الْوَالِدُ عَلَى رِجْلَيْهِ وَهُوَ
 يَقُولُ اللَّهُ وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ هَذَا سَيِّدَايَ خَرَجَا مِنَ الْبَيْتِ وَالْمَاءُ عَنِ اللَّحْمِ أَنْتَ وَكَلِي
 تَمَلِيهَا فَسَطَعَ لِلنَّبِيِّ نُورٌ فَلَمْ يَزَلْ يَمْضِي فِي ذَلِكَ النَّوْرِ حَتَّى حُدِّقَتْ نَبِيٌّ خَبَّارٌ فَأَدَاهَا ثَمَانِ
 فَمَا عَنَّوْا كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ وَتَشَعَّبَ السَّمَاءُ فَوْقَهُمَا كَيْطَبِي فَهِيَ تَطْرُقُ كَأَنَّهَا تَطْرُقُ مَارَاهُ النَّارِ
 وَقَدْ مَنَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْمَطْرَ مِنْهُمَا فِي الْبُقْعَةِ الَّتِي هُمَا فِيهَا فَأَثْمَانٌ لَا يَمُطَرُ عَلَيْهَا قَطْرَةٌ وَقَدْ
 اكْتَفَتْهَا حَيَّةٌ كَمَا شَعَرْتُ كَأَجْلَامِ الْقَصَبِ وَأَجْحَانِ جَنَاحِ مَدَّ عَطْفِي الْحَسْرَةَ وَجَمَعَ فَدَعَطْتُ الْحَسْرَةَ
 پس حسین هر دو تن دست در کردن سر خواب نهادند و از آن سوی پیمبر از خواب که بدانند بود دید گشت
 و ایشانرا از منزل فاطمه طلب کرد و در آنجا یافت و هر دو تن را منقو ذکریت پس بیای مبارک برخواست و
 همی عرض کرد: بخداوند من ایستید من نیک دو فرزند من و دو شبان من باشند که بسبب محضه و کرسنکی
 شده اند ای خدای من تو از من برایشان و کمان شمی اینوقت نور و در شمی در حضور پیمبر سرزدان گشت و حضرت
 با آن نور همی راهی راهی و اما بحدیقه نبی جبار و آمدن حسین سلام الله علیه را دست بگردن در خواب یافت و آسمان
 مانند طبق بر فراز سر ایشان بسته و در هر کجا نوشته برانی سخت که نماند کسی ندیده همی و دوباره که در آن
 که ایشان در آنجا خواب بودند قطره باران در آنجا نیایدی و هم ماری سخت خطیم که از کثرت مواند داشت
 چون نیستانی همی نمود و با دو بال که یکی حسن بنده کرد حسین بر افرو کرد محارست و محافظت میکرد و با جمله
 برایشان نظر افاد تخم فرسود و آن ماری بر تافت و می گفت اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ
 أَنَّ هَذَا ابْنُ ابْنِي فَطِمَةَ قَدْ حَفِظْتُمَا عَلَيْهِ وَدَفَعْتُمَا إِلَيْهِمَا لِيْنِ صَحِيحٌ قَالُوا مَا النَّبِيُّ مِنْ
 أَنَّ رَسُولَ الْجَنَّةِ لَيْكَ قَالَ وَأَخِي الْجَنَّةِ قَالَتْ جَنَّتِيْنَ مَعْرُوفٌ مِنْ بَيْتِي مَلِكٌ نَسِينَا إِلَيْهِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ

مجلس از حضرت سیدنا جدین
 در این مجلس حضرت سیدنا جدین
 در این مجلس حضرت سیدنا جدین
 در این مجلس حضرت سیدنا جدین

بج دوم از کتاب مشکوٰه الادب ناصری

عَرَّوَجَلٌ فَبَعَثُونِي إِلَيْكَ لِنَعْلِمَ مَا تُبَيِّنُنَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَكَلَّمْنَا بِكَ هَذَا الْمَوْضِعَ سَمِعْتُ
سَادِنَا يَأْتِي بِهَا آيَتَهَا الْحَيَّةُ هَذَا مِنْ شَيْبَلِ رَسُولِ اللَّهِ فَاحْفَظْنَاهَا مِنَ الْآفَاتِ وَالْعَاقِبَاتِ وَمِنْ
طَوَارِقِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فَقَدْ حَفِظْنَاهَا وَسَلَّمْتُمَا إِلَيْكَ سَالِمِينَ صَحْبِينَ أَخَذْنَا الْحَيَّةَ الْأَيَّ وَأَنْصَرَفَتْ
خداوند امن بگو ای سیکرم ترا دوستگان تو را که فرزندان پیغمبر را محافظت کرده و صحیح و سالم هر دو تنی با او
بزرگداشتیم پیغمبر آن را خطاب فرمود ای ما را که ام کرده ای عرض کرد من از جانب خستیان بخبر تو فرستادم و ندیدم
فرمود از کدام طبقه من عرض کرد از جن ضعیفین از جماعت بنی بیخ بهمان آیتی از کلام خدای را فرابیش کرده بودیم و
ایشان را بخدمت تو برداشتمند آنچه از کتاب خدای فراموش کرده ایم ما را بیا موزی و چون باین مکان رسیدیم
خدای مذمتی کرد ای ما را نیک و شبل رسول خدای هستند تو ایشان را از آفات و عادات و طواریق لیسلی و نهار و دیدار
کن و من هر دو تن را پرستاری و محافظت نمودم و اکنون سالم و صحیح با تو تسلیم نمایم انکاز آن است مبارک از پیغمبر
خدای فرا گرفته برای خود باز شد پس آن رسول خدای مسئلی است علیه السلام را برکتی است و این
سلام الله علیه برکتی است چپ عمل نمود و روان شد در عرض راه بکترین از اصحاب خدمت آنحضرت را دریافت عرض
کرد پروا درم خدای تو با دلی از دو شبل خود را با من گذار تا محل این را بر تو هموار کرده و فقال امض فقد سمع
الله كلامك و عرفت مقامك و تلقاه آخر فقال بآي انك و ائني اذ قع الي احد شبليتك
اخفف عنك فقال امض فقد سمع الله كلامك عرف مقامك رسول خدای مسئلی است علیه وآله فرمود در راه خوشین
برو و جانما خدای کلام تو بشنید و مقام تو بشناخت یعنی این مقام در این کلام در حضرت ملک علام برای تو محفوظ
بماند پس کترین و کمر از اصحاب آنحضرت دچار شد و عرض کرد پروا درم خدای تو شود از دو شبل خود محل کترین
با من بگذار تا که بر تو آسان شود فرمود در راه نویسش با من بهمان خدای سخن تو بشنید و مقام تو بدانت فللقاه
على عليه السلام فقال بآي انك و ائني يا رسول الله اذ قع الي احد شبلي و شبليتك حتى اخفف
عنك ما لفت النبي الي الحسن فقال يا حسين هل تمضي الي كنف ابيك فقال يا جداه ان كنفك
لا أحب الي من كنف ابي ثم الفت الي الحسين عليه السلام فقال يا حسين هل تمضي الي
كنف ابيك فقال له والله يا جداه اني لا قول لك قال اخي الحسن ان كنفك لا أحب الي
من كنف ابي فاقبل بيدي الي منزل فاطمة عليها السلام و قد اذخرت لهما ثمرات
فوضعتا بين ايديهما فاكلتا و شبعتا و فرجنا پس عمل علیه السلام خدمت رسول خدای مسئلی است
دریافت و عرض کرد یا رسول الله برخی تو با پروا درم کی از دو شبل من و دو شبل خودت را با من گذار تا که
بر تو آسان باشد رسول خدای مسئلی است علیه وآله روی با امام حسن کرد و فرمود آیا بدوشش پدرت میروی عرض کرد
سو کند با خدای ایجد گرای گفت تو را از کنف پدرم بیشتر دوست دارم پس آنان با امام حسین سلام از علیه و
کرد و فرمود ای حسین آیا بکنف پدرت میروی عرض کرد سو کند با خدای ایجد من من بتو جان عرض پس گفتیم که برادر
امام حسن با تو عرض کرد دهان گفت تو را از کنف پدرم محبوب تر است پس رسول خدای مسئلی است علیه وآله ایشان
بمزل حضرت فاطمه سلام الله علیها یاورد و آنحضرت چند روز خبر برای که در کان خویش خیره نموده بود برای

احوال حضرت سیدنا جدین علیہ السلام

ایشان بیارود و هر دو بخوردند و سیر و شادان گردیدند فقال لهما النبي صلى الله عليه وآله قوما الان
فاصطريعا فقاما ليصطريعا وقد خرجت فاطمة في بعض احوالها فدخلت فسمعت النبي وهو يقول
ايها يا حسن شد على الحسين فاصرعه فقالت له يا ابا عبد الله و اعجابوا الكجع هذا على هذا الكجع
الكبير على الصغير فقال لها يا ابنته اما ترضين ان اقول يا حسن شد على الحسين فاصرعه
وهذا جيتي جبرئيل يقول يا حسن شد على الحسين فاصرعه فاصرعه فاصرعه فاصرعه
بهنين عليا سلام فرمود بپای شوی و با هم بگشتی در آید و حسین برخواستند و بگشتی در آمدند و این وقت حضرت
فاطمه سلام الله علیها بجاری بیرون شد. بود چون باز شد ذکر بیت که رسول خدای صلی الله علیه و آله میفرماید که
حسن سخت بکیر حسین از بر زمین آورد عرض کرد ای پدر سخت محبت است که بزرگتر را بر کوچکتر دلیر میفرمائی فرمود و این کلام
من آید خوشنود نباشی که من بگویم ای حسن بر حسین سخت بکیر و او را بر زمین آورد و اینک جبرئیل دوست من بگوید
ای حسین بر حسن سخت بکیر و او را بر زمین فرود آورد صلوات الله و سلامه علیهم همین در جلد چهارم از
کتاب دو قم ناسخ التواریخ تالیف پدرم لسان الملک میرزا محمد تقی علی الله تعالی از صفیة حضرت امام رضا
سند با امام زین العابدین علی بن حسین سلام الله علیهم پیوسته می شود میفرماید اسما بنت عمیس ترا حدیثی
فان كنت عند فاطمة جدتك اذ دخل رسول الله و في عنقها فلاة من ذهب كان علي بن ابي
طالب يسترها لها من قبيح فقال النبي لا يفرق الناس ان يقولوا بنت محمدا و عليك
لباس الجارية فقطعتها و باعها و اشترت بها رقبة فاعففتها فستر رسول الله بدينك
یعنی در حضرت فاطمه جدت تو سلام الله علیها حضور داشتیم با گاه رسول خدای صلی الله علیه و آله در آمد و فلاة
از زناپ در گردن فاطمه بید و آن فلاة را علی علیه السلام از سهم فی خود از عنایت دارا کرب خرمی
بود پیغمبر فرمود ای فاطمه زینب نثوی که مردانت دختر محمد بخوانند و تو جانم جیابره در برداشته باشی حضرت
فاطمه آن گردن بند باز کرد و بفروخت و بنده بخرد و از اساخت و رسول خدای صلی الله علیه و آله در آمد و فلاة
جلد دوم حیوة القلوب از حضرت امام زین العابدین علیه السلام مطهر راست که روزی رحل خدای صلی الله
علیه و آله جلوس نموده فرمود چند روز بر که نشسته است که من گوشت تناول کرده ام مردی از انصاری چون
این فرمایش بشنید و بسرای خویش در آمد و با زن خود گفت بیا که ما از عنایتی روزی شده است و از رسول
خدای بشنیدم که چنین بفرمود و ما را از این بزغاله بسرای اندر است و چنان جوانی نه داشتند زن گفت این
بزغاله را بکیر و کبش چون بریان کرد و در خدمت رسول خدای آوردند فرمود بخورید و استخوانش را در هم شکنید
با حله چون انصاری بسرای خویش از شد بان بزغاله را بسرای خود در بازی دید در جلد اول کتاب حیوة
القلوب از حضرت امام زین العابدین از رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود ما ثور است که چون زمان ولدت حضرت
یوسف از این سرای بد کیر سرای باز رسید به بیت و شیعیان خود را انجمن کرد و سپاس خدای را بگذاشت آنجا
ایشان را از آن جهت و شدنی که ایشان باز خواهد رسید و مردان ایشان را نخواهند گشت بشکم زانوی سپین
بخوانند درید و اطفال را سر نخواهند برید خبر باز داد تا کابی که خدای صلی الله علیه و آله فرمودند از آن روزی

بر عیوب و عیوبی خواهد بود که در کتب و کتب با لایه صفات او را برای ایشان باز نمود و حتی اسیران این صفت
تمکین شدند و از آن پس تداوم روزگار و چار کردیدند و عیاب او بسیار از میان ایشان ناپدید گشتند و چاره
سبب بجهت نیل بود. به آن پروردگار و با تظار قائم دورند. در تاقای که شایسته ولادت حضرت موسی علیه السلام
گشتند و عظمت نورش را دیدند و بقیه در پنج ایشان شایسته گردید چندانکه چوب و سنگ برایشان بار می کرد
پس در طلب عالمی که عاقبت و اطمینان و به اخبار اورا حجت داشتند و او از ایشان پنهان شده بود در آن
و هر کسی به دستش روان داشتند که اینگونه زحمت و شدت از حدیث تو اسبیس از قیام او با ایشان و صدق
و آنجا که عیب بیانی روان شدند و آن عالم با ایشان بنشینت و از حدیث قائم و صفات او با ایشان بشارت
بنا کرد آن خروج او نزدیک است و این واقع در شبی بود که با تمام و امن کبتره بود و در این سخن بودند که بناگاه
حضرت موسی ندا آقایی درخشان برایشان درخشان شد و این هنگام آنحضرت در بیت روزگار جانی بوده
و برای فرعون بیاض کردن و تیره بیرون و از شر و حشم خود جدا و تنها با ایشان آمد و بر اثری سوار و طیلانی از
برق است چون افروزه عالم دیده اش بر دیدار مبارکش آقا و نظر جسمی که صفات و مختل آنحضرت داشتند
ساخت و سپاسی جت و پیش آقا و بوسه نهاد و گفت خداوند بر اسپاس که سر اینرا ندانم تا تو را این بنود چون
بجاست سیدان که حاضر بودند افعال شایسته کردند بدستند که قائم بود و ایشان دست پس بر سر زمین نهادند
و شکر خدای را باز کردند و آنحضرت ازین برافزون با ایشان چیزی نماند که آمد و ارم خداوند گشایش را
از وی کرد و از ایشان غایب شد و بشهر بدین شد و نیز اشیب با آنکه باند پس خلیت دوم شدید تر بود در ایشان
از غیبت اولی و چاه سال معطر شده بود و با ایشان سخت تر گردید و عالم از میان ایشان پنهان شد و ایشان به
پس مگر نه که را بر پوشیدگی و مسجوری نیست و آن عالم در بیابانی بیرون شد و ایشان را طلب کرد و دستی داد
و ضم ساخت و با ایشان اعلام کرد که خدای تعالی بدو وحی فرستاده است که بعد از چهل سال فرج می بخشد ایشان پس
بجمله گفتند الحمد لله پس خدای تعالی بدو وحی فرستاد که با ایشان بگوی برای این سپاسی که ایشان پرورد اینست
را سی سال کرده اند و آنچه گفتند هر نعمتی از خداست پس خداوند بدو وحی نمود که با ایشان بگو مدت را بمنت
نمودم ایشان گفتند نمی آید و خیر را بغير از خدا پس خدای بدو وحی فرستاد که با ایشان بگو مدت را ده سال کرده ایم
اتجماعت گفتند بپروردگارت که داند بغير از خدای پس خدای وحی نمود که با ایشان بگو از جای خود حرکت نکند که
دکتر ایشان رخصت و اقامت و ایشان در چنین بودند که نگاه خورشید جلال موسی علیه السلام از آن غیبت
ایشان ظالم گردید و آنحضرت بر درازگوشی سوار بود و آن عالم خوست که با ایشان باز شناسد امری چندانکه آن سبب در
از آنحضرت بصیرت یا بند پس موسی نیز ایشان آمد و با ایشان سلام کرد و آن عالم پرسید چنانم داری
گفت موسی پرسید بگریختی گفت پسر عمران گفت وی پسر کعبیت گفت پسر قاهش پسر لاوی پسر یعقوب گفت برای چه
چیز آمده گفت برای پیغمبری از جانب خدای پس عالم برخاست و دستش را بر سینه موسی پاید شد و در میان ایشان
جلوس فرمود و ایشان را تسلیم داد و با امری چند ایشان را از جانب خدای مامور نمود و فرمود متفرق شوید و از آنرا
تا فرج یافتن ایشان بفرق شدن در آن مجلس سال بود در کتاب مالی صدوق علیه از حدیث حضرت جعفر بن محمد از پدرش

احوال حضرت سیدنا عیسیٰ بن مریم علیهما السلام

۱۰۹۳

از علی بن حسین علیهما السلام روایت کرده است که دو تن از مردم فریسی نزد حضرت آمدند و از زمین لعابین سلام طلبیدند
فرمود آیتان را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و آستان گذارم در نزد خدا را از ابوالقاسم حدیث بسیار قال سمعت
ابی یقول لما کان قبل وفات رسول الله صلی الله علیه و آله لیلته اقام فبط علیه جبرئیل فقال
یا احمدا ان الله ارسلنی الیک اکراما و تقضیلا لک و خاصة یسئلك عما هو اعلم به منک یقول
کیف تجدک یا محمد قال النبی صلی الله علیه و آله اجدی یا جبرئیل معنوما و اجدی یا جبرئیل
مکرو بافلتا کان الیوم الثالث هبط جبرئیل و ملک الموت و معهما ملک یقال له لیسعقل
فی الهوا و علی سبعین الف ملک فسبقهم جبرئیل فقال یا احمدا ان الله عزوجل ارسلنی
الیک اکراما و تقضیلا لک و خاصة یسئلك عما هو اعلم به منک فقال کیف تجدک یا محمد
قال اجدی یا جبرئیل معنوما و اجدی یا جبرئیل مکرو بافلتا کان الیوم الثالث هبط جبرئیل
یا احمدا هذا ملک الموت یسئلك لک یسئلك لک و لا یسئلك لک علی احمدا قبلک و لا یسئلك لک علی احمدا
بعدک قال ائذن له فاذن له ان یرجع الی اهل بیته فاقبل حتی وقف بین یدیه فقال یا احمدا ان الله
ارسلنی الیک و امرنی ان اطیعک فیما امرت ان امرتنی بقبض نفسک فقبضها و ان کرمت ترکها
فقال النبی صلی الله علیه و آله اتفضل ذلک یا ملک الموت قال نعم بذلک امرت ان اطیعک فیما امرت
فقال له جبرئیل یا احمدا ان الله تبارک و تعالی قد اثنان الی اهلک فقال رسول الله یا ملک الموت
امض لیا امرت به فقال جبرئیل هذا الخروطی الارض انما کنت حاجی من الدنيا فلما نونی رسول الله صلی الله علیه
و آله الطیب و علی الی الطاهرین جاءت تغزیه جاءهم ان یتبعون حسه و لا یرون نخسه فقال لئلا
علیکم و رحمة الله و بركاته کل نفس ذائفة الموت و انما تؤنون اجورکم و یقر الفیه ان فی الله عزوجل عزاء من کل
مضیبه و خلفا من کل مالک و درگامین کل با فان فی الله فشقوا و ایاه فارجو فان المصاب من حرم الثواب التلم
علیکم و رحمة الله و بركاته قال علی بن ابیطالب علیه السلام هل تدرون من هذا هذا هو الخضر علیه السلام
فرمود از پدرم شنیدم فرموده روز ازان پیش که رسول خدا صلی الله علیه و آله بیک سرای تخیل در جبرئیل علیه
بروی هبوط نمود و عرض کرد یا احمد جانما خدای بر اکرام و تقضیل تو مرا بخرت تو نیز ستاده از آنچه بان از تو علم
است از تو سؤال میکند و میفرماید چگونه می یابا خود را ای محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود و جبرئیل علیه
خود را اندوخت و مکروب چون روز سیم فرارسید جبرئیل ملک الموت بر زمین آمدند و فرشته که بود اسمعیل نام داشت
با آنها و هزار فرشته که با ایشان بودند پس جبرئیل ایشان سبقت گرفت و عرض کرد یا احمد خدای تعالی مرا
فرستاد برای اکرام و تقضیل تو و خاصه از تو سؤال میفرماید آنچه از تو بان علم است پس آن گفت چگونه
می یابی خود را ای محمد فرمود و جبرئیل میایم خود را می بینم خود را مکروب این وقت ملک الموت استینان می
بست جبرئیل عرض کرد یا احمد نیک ملک الموت است که از تو رخصت میطلبد و پیش از تو از هیچکس رخصت
نخواهد از تو از هیچکس رخصت نخواهد یافت پیغمبر جبرئیل فرمود و در استوری و جبرئیل او را اذن داد و ملک الموت
بیامد و در حضور مبارکشان ستاده عرض کرد ای احمد خدای تعالی مرا تو فرستاد و این فرمان داد که ترا در آنچه

ربع دوم از کتاب مشکوٰۃ و الاذیٰب ناصری

فرمانی اطاعت کنیم اگر فرمان دهمی ترا قبض روح نمایم اگر مانع نباشی بحال خود گذارم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
 ای ملک الموت یا چنین کنی که گویی عرض کرد آری با طاعت فرمان تو ما سورم خسو جبرئیل عرض کرد یا احمد خدای تعالی
 بلاعات تو مشتاق است این وقت پیغمبر سرود ای ملک الموت آنچه ما سوری بسای بر این وقت جبرئیل عرض کرد این
 و پسین نزول من زمین بود چه حاجت من از دنیا تو بودی و چون رسول خدای صلی الله علیه و آله را در لیب آلا الطاهر
 وفات کرد و مردمان تبریت پرده خستند آینه را گران شدند که با حس کلمات او را بگوشش میکردند لکن او را چشم
 نمیدیدند پس گفت سلام علیکم و رحمة الله و بركاته بر هر جنبند هر ک نوشته شده و شربت مرگ بخوابد چشمها
 بر روزگار قیامت مزد و اجر خویش را بحال درخواهد یافت همانا خدای عزوجل را عزائی و سببیتی است در هر صیبتی
 و خلقی است از پی هر مالکی و ادراک در یافتی است برای هر مافاتی پس خدای و توفیق گیرید و بفضل و کرم او پسند
 وار باشید چه مصاب کسی است که محروم از ثواب باشد یعنی اندوه در آنوقت و ناله و افسوس در چنان وقت باید
 سلام علیکم و رحمة الله و بركاته حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید بیسج دانستید این شخص کسیت همان حضرت
 خضر علیه السلام بود را قم حروف کوی چنان نماید که از او ایل این حدیث مبارک در آنجا که حضرت رسول فرمود اجده
 یا جبرئیل منموا چیزی ساقط شده باشد مثل آنکه آنحضرت در اندوه امت باشد و از آن پس جبرئیل بر او نیشیم آن پیش
 کرده و آن پاسخ یافته و بعد از آن بشارت رحمت خدای را در باره عاصیان بعرض رسانیده باشد و آنوقت آنحضرت
 ملک الموت را قبض روح مبارک طیب خود فرمان داده باشد یا اینکه رسول خدای از اقامت در اینسرای طول شده
 باشد و دفعه تحت یا جبرئیل اظهار اندوه و غم فرموده و جبرئیل بشارت تعالی پروردگار بعرض رسانیده و از ورود ملک
 الموت و قبض روح مبارک مرده آورده و آنحضرت ملک الموت را رخصت داده باشد چنانکه از دیگر احادیث و اخبار
 که در اینمجموعه وارد است بهین تقریب باز نیاید و مسلم عند الله در کتاب احتجاج شیخ طبرسی علیه السلام از حضرت امیر
 محمد امام حسن عسکری مطهر است که علی بن حسین بن علی عابدین سلام الله علیهم اجمعین روزی در مجلس خود فرمود
 إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَنَا أَمِيرًا بِالسَّيْرِ إِلَىٰ تَبُوكَ أَمِيرًا بِنُحْلِفَ عَلَيْنَا بِاللَّيْلِ قَالَ
 عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا كُنْتُ أَحِبُّ أَنْ تُنْحَلِفَ عَنْكَ فِي شَيْءٍ مِنْ أُمُورِكَ وَأَنْ أُغَيَّبَ
 عَنْ مَشَاهِدَتِكَ وَالنَّظَرَ إِلَىٰ هَدْيِكَ وَسَمْعِكَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا عَلِيُّ أَمَا تَرْضَىٰ أَنْ
 تَكُونَ مِنِّي تَمِيرُ لِقَوْمٍ مِنْ مَوْسَىٰ إِلَّا أَنَّهُ لِأَنْبِيَّ بَعْدِي يَا عَلِيُّ وَلَنْ لَكَ فِي مَقَامِكَ مِنْ
 أَمْرٍ مِثْلَ الَّذِي يَكُونُ لَكَ لَوْ خَرَجْتَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَانَ مِثْلَ الْجُورِ كُلِّ مَنْ خَرَجَ مَعَ رَسُولِ
 اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَوْثِقًا طَائِعًا وَلَنْ عَلِيٌّ اللَّهُ يَا عَلِيُّ لِحَبَّتِكَ أَنْ تَشَاهِدَ مِنِّي مَعَهُ
 فِي سَائِرِ أَحْوَالِهِ بَلَىٰ يَا مَرْجَبِئِيلُ فِي جَمِيعِ سَيْرِنَا هَذَا أَنْ تَرْفَعَ الْأَرْضَ الَّتِي تَسِيرُ عَلَيْنَا وَالْأَرْضَ
 الَّتِي أَنْتَ تَكُونُ عَلَيْنَا وَيَقْوِي بَصْرَكَ حَتَّىٰ تَشَاهِدَ عَمَلًا وَأَيُّهَا فِي سَائِرِ أَحْوَالِكَ وَأَحْوَالِهِمْ
 فَلَا يَقُوتُكَ إِلَّا تَنْ مِنْ دُونِهِمْ وَذُوَيْهِمْ أَيُّهَا وَبِغْيَتِكَ ذَلِكَ عَنِ الْمَكَاثِبِ وَالْمُرَائِسَةِ
 یعنی چون رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمان داده شد که بجانب تبوک ره سپارند و کوچ بر نهند آنحضرت را فرمان
 که علی علیه السلام را از جانب خود در دیده بختی باز گذارد و علی عرض کرد یا رسول الله من دوست نیارم که در بیسج هر کی اندوه

حدیث آنحضرت
 قصه تبوک

آنک

احوال حضرت سیدنا جیدین علیه السلام

از تو تعلق و کناری کرم و ارشاد است جمال عظیم مثال و نظاره می ورشد و دست و طریقت و سکنت و وفات تو بر خوردار
بانم رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود یا علی آیا خوششود نباشی که تو بمن نزلت ارون با سوسنی شی خضرانکه پیوستی چه
ازین نیست یعنی در تاهست صفات و درجات بیرون از نبوت با من اخوت داری یا علی در دنیا فاست فرمای در اینجا
و جلالتی که ترا باقیم بودن در اینجا جبر و فضل انگونه باشد که با رسول خدای صلی الله علیه و آله بیرون جدا باشی و نیز ترا مثل
تاهست جور انگسان که با رسول خدای صلی الله علیه و آله در کمال ایقان و اطاعت بیرون شده اند باشد و هم بر خدای
واجب است بجهت محبت تو یا علی که در این مقام است بشاهدت محمد و سمت او در احوال و سایر حالات او بر خوردار
باشی باینکه در پیش از او مان کنده تا در تاهست میر از زمین را اگر بر آن میگذریم و آن زمین را که تو بر آن بستی بند کردی
و آنچه دیدارت نیز و یاد که محمد و اصحاب او را در تاهست احوال خود و حالات ایشان بازگویی و آن اسل ثونی که تو را پدید
و دیدار اصحاب اوست از قوت نشود و باین سبب بگفتند در است حاجت نیایی با بخل چون ما من زین العابدین
این حدیث بیایی بر دیکمن از اهل مجلس سپای شد و عرض کرد باین رسول خدا ای خالت و این شهادت چگونه علی او
بود بلکه ای خالت و زینت نیای را تواند دست داد و جزایش از شایدا امام علیه السلام فرمود **هَذَا هُوَ مَجْرَمٌ لِحَدِيثِ**
رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا لِغَيْرِهِ لَإِنَّ اللَّهَ إِذَا رَضِعَهُ بَدْنًا وَعَمِلَ وَزَادَنِي نُوْرًا وَبَصَرًا اَيْضًا
بَدْنًا وَعَمِلَ حَتَّى شَاهَدَنَا شَاهِدًا وَادْرَكَ مَا ادْرَكَهُ بِنِجَالَتِ مَجْرَمٌ بود در محمد رسول خدای صلی الله علیه و آله
نیز او را چه خدای زمین ابدی های محمد ترا فرات و بهم بدی های محمد بر روشنی و نیروی دیدار علی بر افروزد تا دید آنچه دید و
ادراک نمود آنچه ادراک فرمود اینوقت حضرت امام محمد باقر سلام الله علیه بآن شخص فرمود **يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا أَكْرَهْتَ ظَلَمَ**
كَيْفَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لِعَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَقْلَ اَيْضًا فَهَمُّ لَمْ يَمْنَعُونَ عَلِيًّا مَا يُعْطَوْنَهُ سَائِرُ
الْقَوَائِدِ وَعَلِيٌّ أَفْضَلُهُمْ فَكَيْفَ يُمْنَعُ مِنْهُ لَمْ يُعْطَوْنَهَا غَيْرَهُ قِيلَ وَكَيْفَ ذَلِكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ لِأَنَّكُمْ
تَمَوْلُونَ مَجِيئِي بِنَكْرٍ مِنْ خَافِئِهِ وَتَدَبَّرُونَ مِنْ عِدَائِهِ كَأَنَّكُمْ كَانُوا مِنْ كَانٍ وَكَذَلِكَ تَمَوْلُونَ عُثْمَانَ بْنِ عُفَّانَ وَتَتَّبِعُونَ
مِنْ عِدَائِهِ كَأَنَّكُمْ كَانُوا مِنْ كَانٍ حَتَّى إِذَا صَارَ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالُوا سَوَّلِي مَجِيئِهِ وَلَا تَبْرَأُوا مِنْ عَدَائِهِ
بَلْ مَجِيئِهِمْ فَكَيْفَ يَجُودُ هَذَا لَهُمْ وَرَسُولُ اللَّهِ يَقُولُ فِي عَلِيٍّ اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالَاهُ وَعَادِي مِنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ
مَنْ نَصَرَهُ وَآخِذْ مَنْ خَذَلَهُ أَفْرَوْنَهُ لَا يُعَادِي مَنْ عَادَاهُ وَلَا يَخْذُلُ مَنْ خَذَلَهُ لَيْسَ هَذَا بَأَنْصُرًا
ثُمَّ أُخْرِي أَنَّهُمْ إِذَا ذَكَرَهُمْ مَا أَخْصَرَ اللَّهُ بِهِ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بَدْنًا وَعَمِلَ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ وَكَرَامِيَهُ عَلَى رِيَّةٍ مَجْدُودَةٍ وَهُمْ يَقْبَلُونَ مَا يَذْكُرُهُمْ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْقَوَائِدِ فَمَا الَّذِي مَنَعَ عَلِيًّا
مَنْعَهُ لِسَائِرِ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ هَذَا عَمْرٌ مِنَ الْخَطَابِ إِذْ كَرِهَتْ أُمَّةٌ كَانَتْ عَلَى التَّبَرُّ بِالْمَدِينَةِ مَجْتَلِبٌ
لذ فادى في خلال خطبته يا سارية الجبل فحيت الخطاب وقالوا ما هذا الكلام الذي في هذه
الخطبة فلما قضى الخطبة والصلوة قالوا ما قولك في خطبتك يا سارية الجبل فقال اعلموا اني
وانا اخطب اذ رميت ببصري نحو الناحية التي خرج فيها اخوانكم في غزوة الكافرين بنها وند
وعليهم سعد بن ابي وقاص ففتح الله لي الانوار والحجب وقوى بصري حتى رأيتهم وقد اضطفروا بين
يدي حبل فذاك وقد جاء بعض الكفار ليدور خلف سارية ويسائر من معه من السليين فيحيطوا به

قيل